



ساختارهای زیر هنگام ترجمه از زبان عربی به فارسی به صورت ماضی بعید ترجمه می‌شوند؛

«كَانَ» + [قَدْ] + فعل ماضی ← «كَانَ قَدْ ذَهَبَ»: رفته بود

«كَانَ» + فعل ماضی ← «كَانَ ذَهَبَ»: رفته بود

كَانَتِ الْمُسْلِمَاتُ قَدْ اشْتَرَكْنَ فِي الْمُظَاهِرَاتِ: زنان مسلمان در راهپیمایی‌ها شرکت کرده بودند.
ماضی بعید

الرُّجُاجَاتُ كَانَتْ قَدْ انْكَسَرَتْ بَعْدَ سَقُوطِهَا عَلَى الْأَرْضِ: شیشه‌ها پس از افتادنشان بر زمین شکسته شده بودند.
ماضی بعید

المُعَلِّمُونَ كَانُوا اشْتَرَكُوا فِي حَفْلَةِ الْمَدْرَسَةِ: معلمان در جشن مدرسه شرکت کرده بودند.
ماضی بعید

كَانَ الشُّهَدَاءُ مَرْقُوقًا سِتَارَ الظَّلَامِ: شهیدان پرده‌های تاریکی را دریده بودند.
ماضی بعید

فعل ماضی + جملهٔ حالیه با فعل ماضی ← ماضی بعید (ساده)

رَأَيْتُ الْفَلَّاحَ وَهُوَ قَدْ جَمَعَ المحصولَ: کشاورز را دیدم درحالی‌که محصول را جمع کرده بود (جمع کرد).
ماضی بعید (ساده)

فعل ماضی + جملهٔ وصفیه با فعل ماضی ← غالباً ماضی بعید (گاهی ماضی ساده)

سَافَرْتُ إِلَى قَرْيَةٍ شَاهِدْتُ صورَتَهَا أَيَّامَ صِغَرِي: به روستایی سفر کردم که عکس آن را در روزهای کودکی‌ام دیده بودم (دیدم).
ماضی بعید

فعل ماضی «كَانَ» + اسم فاعل ← گاهی ماضی بعید

كان التلميذُ جالِساً: دانش‌آموز نشسته بود.
اسم فاعل بر وزن فاعل ماضی بعید

كَانَتْ أَشْعَةُ القَمَرِ الفِضِيَّةُ مُتَكَوِّنَةً مِنْ سَبْعَةِ ألْوَانٍ: اشعهٔ نقره‌ای رنگ ماه از هفت رنگ تشکیل شده بود.
اسم فاعل (از باب تَفَعَّلَ) ماضی بعید

۸- معادل ماضی بعید منفی

ساختارهای زیر هنگام ترجمه از زبان عربی به فارسی به صورت ماضی بعید منفی ترجمه می‌شوند؛

ما + «كَانَ» + ماضی ← ما كَانَ ذَهَبَ: نرفته بود

ما + «كَانَ» + [قَدْ] + ماضی ← ما كَانَ قَدْ ذَهَبَ: نرفته بود

لَمْ + مضارع «كَانَ» با تغییر + [قَدْ] + ماضی ← لَمْ يَكُنْ قَدْ ذَهَبَ: نرفته بود

لَمْ + مضارع «كَانَ» با تغییر + ماضی ← لَمْ يَكُنْ ذَهَبَ: نرفته بود

ما كَانَتِ النِّسَاءُ رَبَّيْنَ الأولادِ بِطَرِيقَةٍ جَيِّدَةٍ: زنان فرزندان را به شیوه‌ای خوب تربیت نکرده بودند.
ماضی بعید منفی

لَمْ يَكُنْ الأبُ فَرَضَ عَلَى وَلَدِهِ الدُّخُولَ فِي الجامِعَةِ: پدر فرزندش را وادار به ورود به دانشگاه نکرده بود.
ماضی بعید منفی

فعل ماضی

■ عَيَّن الْأَصْحَّ وَالْأَدَقَّ فِي التَّرْجَمَةِ:

(افتمصاصی انسانی ۹۹)

★ ۱- «كنت أتلو آيات من القرآن الكريم في اصطفا المدرسة الصباحي، و أنا في العاشرة من عمري!»:

- ۱) وقتی ۱۰ سال داشتم، در صف صبحگاهی مان به تلاوت آیاتی از قرآن کریم می‌پرداختم!
- ۲) درحالی‌که ۱۰ ساله بودم، در صف صبحگاهی مدرسه آیاتی از قرآن کریم را تلاوت می‌کردم!
- ۳) هنگامی‌که ۱۰ سال داشتم، در صف صبحگاهی بعضی آیات قرآن کریم را در مدرسه می‌خواندم!
- ۴) در حینی که به ۱۰ سالگی رسیده بودم، در صف صبحگاهی مدرسه آیات قرآن کریم را قرائت می‌کردم!

(افتمصاصی انسانی ۹۹)

★ ۲- «لا يزال المرأة يُعتبر عالماً مادام يكون في طلب العلم، فإذا ظن أنه أصبح عالماً فقد بدأ جهله!»:

- ۱) انسانی که مادام در طلب علم باشد داناست، پس هرگاه گمان کند که عالم است، جهل او آغاز شده!
- ۲) همیشه انسان داناست تا وقتی که در طلب علم می‌باشد، هر وقت گمان کرد که حتماً دانا است، جهل او آغاز می‌شود!
- ۳) انسان همچنان عالم محسوب می‌شود مادامی که در طلب علم باشد، اما هرگاه گمان کند که دانا شده است، قطعاً جهل او آغاز شده!
- ۴) پیوسته انسان عالم است مادامی که در پی کسب علم می‌باشد، پس وقتی گمان کند که بسیار دانسته، جهلش قطعاً شروع می‌شود!

(افتمصاصی انسانی ۹۹)

★ ۳- «ما فهمت لماذا هجرني أحبتي و فرحوا عذاتي، و أنا كنت أحبهم دائماً و أرجوهم في حياتي!»:

- ۱) نفهمیدم چرا دوستانم از من جدا شدند و دشمنانم را شاد کردند، درحالی‌که من همیشه آن‌ها را دوست می‌داشتم و در زندگیم به آن‌ها امیدوار می‌بودم!
- ۲) چیزی که نفهمیدم این است که چرا دوستانم رهایم کردند و دشمنانم شاد شدند، حال آنکه همیشه دوستشان می‌دارم و در زندگی به آن‌ها امیدوارم!
- ۳) آنچه نفهمیدم این بود که چرا دوستانم از من جدا شده دشمنانم را شاد کردند، و من دائماً آن‌ها را دوست داشته و به آن‌ها در زندگی امید دارم!
- ۴) نمی‌فهمم چطور دوستانم از من جدا شدند و دشمنانم را شاد کردند، وقتی که همیشه دوستشان داشته و در زندگیم به آن‌ها امید داشتم!

(افتمصاصی انسانی ۹۸)

★ ۴- «قرأت كتاباً مؤلفه لم يكن قادراً على تحريك يده ولكنّه يرسم و ينشد و يؤلف!»: کتابی خواندم که ...

- ۱) مؤلفش قادر نبود دستش را حرکت دهد ولی نقاشی هم می‌کرد و شعر می‌سرود و تألیف می‌کرد!
- ۲) نویسنده آن قادر به حرکت دادن دستش نبود ولیکن نقاشی می‌کرد و شعر می‌سرود و تألیف می‌کرد!
- ۳) نویسنده‌اش توان حرکت دادن دست خود را ندارد ولی نقاشی می‌کند و شعر می‌سراید و تألیف می‌کند!
- ۴) مؤلف آن نمی‌توانست دست خویش را حرکت دهد ولیکن نقاشی هم می‌کند و شعر می‌سراید و تألیف می‌کند!

(هنر ۹۸ - با اندکی تغییر)

★ ۵- «لما وصلت إلى الملجأ المقدس الذي كان يقع فوق جبل مرتفع رأيت أنه لا يصل إليه إلا من لهم قوة أكثر!»:

- ۱) وقتی به پناهگاه مقدسی که بالای کوه بلندی قرار داشت رسیدم دیدم که فقط کسانی که قدرت بیشتری دارند به آن می‌رسند!
- ۲) هنگامی‌که به آن پناهگاه مقدسی که بالای کوهی بلند واقع است رسیدم، دیدم کسانی که نیروی بیشتر دارند تنها به آن می‌رسند!
- ۳) هنگام رسیدن به پناهگاه مقدسی که در بلندی کوه مرتفع واقع است، دیدم فقط کسانی که قدرت بیشتری دارند، به آن می‌رسند!
- ۴) وقتی به آن پناهگاه مقدس رسیدم که در بلندی کوه مرتفعی قرار داشت، کسی را ندیدم که به آن جا برسد مگر کسانی که نیروی بیشتری داشتند!

(زبان ۹۸)

★ ۶- «طلبت أمنا من المنظفين أن ينظفوا هذه الغرف جيداً، فنظفوها و صارت الغرف نظيفة!»:

- ۱) مادرمان از نظافت‌کنندگان خواست که آن اتاق را خوب تمیز کنند، وقتی آن را نظافت کردند، تمیز شد!
- ۲) مادر ما از نظافت‌چی‌ها درخواست کرد که این اتاق‌ها را برای این‌که تمیز شود، نظافت کنند، و اتاق‌ها نظیف شد!
- ۳) مادرمان، از نظافت‌چی‌ها خواست که این اتاق‌ها را خوب نظافت کنند، پس آن‌ها را نظافت کردند، و اتاق‌ها تمیز شد!
- ۴) مادر ما از کسانی که نظافت می‌کنند درخواست کرد که این اتاق را نظافت کنند، آن‌ها هم پس از این‌که آن را تمیز کردند، اتاق نظیف شد!

(زبان ۹۸)

★ ۷- «لما نقلت لصديقي الخبر الذي كنت أسمع دائماً، قال لي: إني كنت قد سمعت هذا الخبر مراراً قبل هذا!»:

- ۱) آن‌گاه که به دوستم گفتم این خبر را پیوسته می‌شنوم، او به من گفت: من همین خبر را بارها پیش از این شنیده بودم!
- ۲) وقتی خبری را که دائماً می‌شنیدم برای دوستم نقل کردم، به من گفت: من این خبر را قبل از این بارها شنیده بودم!
- ۳) هنگامی‌که این خبر را که مرتباً می‌شنیدم برای دوستم گفتم، او به من گفت: من نیز همین خبر را پیش از این به دفعات شنیده‌ام!
- ۴) زمانی که داشتم برای دوستم خبری را که بارها شنیده بودم نقل می‌کردم، به من گفت: من هم این خبر را قبل از این به دفعات شنیده‌ام!



خلاصه فن ترجمه اسم

اسم اشاره + «أل»: هؤلاء التلاميذ: این دانش آموزان / اسم اشاره + اسم بدون «أل»: هؤلاء تلاميذ: اینها دانش آموز هستند.

خبر از نوع «اسم» یا خبر از نوع «مفرد بدون صفت»: التلاميذ محبوبون: دانش آموزان محبوب هستند.

صفت: التلاميذ المجتهدون: دانش آموزان کوشا

معدود اعداد سه تا ده: سبع سماوات: هفت آسمان

حال «از نوع مفرد»: شاهدت التلاميذ في المدرسة ضاحكين: دانش آموزان را در مدرسه خندان دیدم.

۱- تعداد (مفرد، مثنی، جمع)
اسم های جمع با ترجمه مفرد:

۲- ضمیر:
منفصل: هو هما هم، هي هما هُنَّ ... إيَّاهُ، إيَّاكَ ...
متصل: ه هما هم، ها هما هُنَّ، ... ذهبوا، ...

۳- اسم اشاره:
اسم اشاره + أل ← اسم اشاره به صورت مفرد ترجمه می شود.
اسم اشاره + بدون أل ← اسم اشاره مطابق صیغه ترجمه می شود.

۴- ترکیب وصفی - اضافی:
(و اسم منسوب)
زبان عربی: موصوف + مضاف الیه + صفت
زبان فارسی: موصوف + صفت + مضاف الیه
الإسلامي: اسلامي / الحديدی: آهنی

۵- ترجمه عدد و معدود:
ترتیبی (وصفی): بر وزن اسم فاعل به غیر از الأول، نقش صفت، ترجمه فارسی م، مین
اصلی (شمارشی): یک و دو؛ نقش صفت سه تا ده، معدودشان جمع و مجرور، نقش مضاف الیه یازده و دوازده؛ معدود مفرد و منصوب (أ، ة)، از نظر جنس از هم دیگر پیروی می کنند. سیزده تا نوزده؛ معدود مفرد و منصوب (أ، ة)، جزء اول عدد از نظر جنس عکس معدود است.

۶- ترجمه مشتقات:
اسم فاعل: ترجمه همراه با پسوند «ند»، «ا» و «مند»
اسم مفعول: ترجمه همراه با پسوند «ه» و «شده»
اسم مبالغه: ترجمه غالباً همراه با قید «بسیار» به جز شغل و حرفه و وسیله و ابزار
اسم تفضیل: ترجمه به صورت صفت عالی (ترین) یا تفضیلی «تر»
اسم مکان: ترجمه با پسوندهای «گاه»، «زار»، «دان» و «ستان»

۷- ترجمه اسم معرفه، نکره و اسم موصول:
اسم نکره: به همراه «ی»، «یک» یا هردو
اسم موصول: در اول جمله به صورت «کسی که، کسانی که» و در میان جمله معمولاً به صورت «که»

۸- ترجمه حال (از نوع مفرد): با پیشوند «با» یا پسوند «ان، انه، ا» و ...: بالبخند، پیروزمندان، خندان و ...



آزمون فن ترجمه اسلوب جمله

(۹۵ ر ۹۵)

۳۰۵- «إن تكن روحك عظيمة تَرُ أخطاء الآخرين صغيرة، و هذا الأمر يسبب هدوءك!»:

- ۱) اگر روح بزرگ باشد خطاهای دیگران را کوچک می‌بینی، و این موضوع سبب آرامش تو می‌شود!
- ۲) هرگاه خطاهای دیگران را کوچک ببینی روح بزرگ‌تر می‌شود، و این موضوع سبب آرامش تو می‌گردد!
- ۳) چنان‌چه خطاهای دیگران را کوچک‌تر ببینی روح بزرگ‌تر می‌شود، و این موضوعی است که سبب آرامش تو می‌گردد!
- ۴) هرچه روح بزرگ‌تر باشد خطاهای دیگران را کوچک‌تر می‌بینی، و این موضوعی است که سبب آرامش تو می‌باشد!

(افتصاصی انسانی ۹۸)

★ ۳۰۶- «دانشنامه فرهنگ بسیار کوچکی است که تعداد اندکی از علوم را دربردارد». عَيْنِ الصَّحِيح:

- ۱) الموسوعة مُعْجَمٌ صَغِيرٌ جَدًّا يَجْمَعُ قَلِيلًا مِنَ الْعُلُومِ!
- ۲) دائرة المعارف موسوعةٌ صغيرةٌ جدًّا تَجْمَعُ عُلُومًا قَلِيلَةً!
- ۳) إِنَّ الْمَوْسُوْعَةَ الْمُعْجَمَ الصَّغِيرَ كَثِيرًا يَشْمَلُ الْقَلِيلَ مِنَ الْعُلُومِ!
- ۴) إِنَّ دَائِرَةَ الْمَعَارِفِ الْمَوْسُوْعَةَ الصَّغِيرَةَ كَثِيرًا تَشْمَلُ عَلَيَّ عُلُومَ قَلِيلَةً!

(توربی ۹۴)

۳۰۷- «أنا و زميلاتي بحاجة إلى مدرّسة حاذقة تُعَلِّمنا الدروس من جديد!»:

- ۱) من و همشاگردی‌هایم معلّم برجسته‌ای درخواست کرده‌ایم که درس‌ها را از نو از او تعلیم بگیریم!
- ۲) من و همکلاسی‌هایم نیازمند مدرّسی ماهر هستیم که درس‌ها را از نو به ما آموزش دهد!
- ۳) من و دوستانم محتاج مدرّس حاذق می‌باشیم تا دروس را دوباره از او بیاموزیم!
- ۴) من و رفقایم به معلّمی ماهر نیازمندیم تا درس‌هایمان را مجدّداً به ما یاد بدهد!

(توربی ۹۸)

۳۰۸- «لا قُوَّةَ تَقْدِرُ أَنْ تُنْقِذَنَا مِنْ خِرَافَاتٍ نَعِيشُ مَعَهَا إِلَّا التَّفَكُّرُ!»:

- ۱) هیچ نیرویی که بتواند زندگی ما را از خرافه‌هایی که به آن زنده‌ایم، برهاند، جز اندیشه نیست!
- ۲) جز تفکر، قدرتی نیست که قادر باشد ما را نجات بدهد از این‌که با خرافات زندگی نماییم!
- ۳) فقط قدرت اندیشیدن است که می‌تواند ما را از خرافه‌هایی نجات دهد که با آن زنده‌ایم!
- ۴) نیرویی که می‌تواند ما را از خرافاتی که با آن زندگی می‌کنیم، رها سازد، فقط تفکر است!

(افتصاصی معارف ۹۸ ر ۹۸)

۳۰۹- «كثيْرٌ من متفكّحي مباريات كرة القدم مشتاقون أن يجلسوا في أقرب الصفوف قبل أن يمتلئ الملعب!»:

- ۱) اکثر تماشاچیان مسابقه فوتبال مشتاق نشستن در نزدیک‌ترین ردیف‌ها، قبل از پر شدن ورزشگاه هستند!
- ۲) بسیاری تماشاچی‌های مسابقات فوتبال که مشتاقند در صفوف نزدیک، قبل از پر شدن ورزشگاه بنشینند!
- ۳) بسیاری از تماشاچی‌های مسابقه فوتبال با اشتیاق در صف‌های نزدیک می‌نشینند قبل از اینکه ورزشگاه پر شود!
- ۴) بسیاری از تماشاچیان مسابقات فوتبال مشتاقند که در نزدیک‌ترین ردیف‌ها بنشینند قبل از اینکه ورزشگاه پر شود!

۳۱۰- «الله هو الذي ذو حكمة بالغة و قدرة مقتدرة و أنعمه كثيرة!»:

- ۱) خدایی که دارای حکمتی بسیار و با اقتدار است، نعمت‌هایش نیز بسیار است!
- ۲) خدا همان کسی است که دارای حکمتی کامل و قدرتی استوار می‌باشد و نعمت‌هایش بسیار است!
- ۳) ای خدایی که حکمتش کامل و قدرتش بی‌نهایت و نعمتش بسیار است!
- ۴) حکمت خدا بسیار کامل و نیرویش عظیم است و نعمتش بر روی زمین بسیار است!

(۸۶ ر ۸۶)

۳۱۱- «لا تسمح إلا للأفكار الرائعة أن تؤثر على قلبك حتّى تحلو حياتك!»:

- ۱) فقط به افکار دل‌انگیز اجازه بده بر قلبت تأثیر کند تا زندگی‌ات شیرین شود!
- ۲) به اندیشه‌های مفید اجازه بده قلبت را تحت تأثیر قرار دهد تا زندگی شیرین شود!
- ۳) اجازه مده چیزی جز اندیشه‌های مطلوب بر دلت اثر کند تا زندگی را بر تو شیرین گرداند!
- ۴) فقط به اندیشه‌های تازه اجازه مده که دلت را تحت تأثیر قرار دهد تا زندگی‌ات به شیرینی گراید!





تست های ترکیبی چهار عبارتی

★ ۳۲۵- عَيْنِ الصَّحِيح:

- ۱) نزل المطر على الأراضي التي كان لها اغبراً و صيرها خَصْرَةً! باران بر زمین‌هایی که غبار آلودگی داشت، فروریخت و آن‌ها سرسبز شدند!
- ۲) شقُّ المهندسون الجبال و جهزوا لنا طريقاً إلى شمال البلاد! مهندسان کوه‌ها را شکافتند و برای ما راه شمال کشور را باز کردند!
- ۳) زانت أمي غرتي بأنجم ورقية جميلة لحفلة ميلادي! مادرم به خاطر جشن تولدم با ستاره‌های کاغذی اتاقم را به زیبایی زینت داد!
- ۴) تُريد من الله أن يجعل لنا لسانَ الصدق في الآخِرین! از خدا می‌خواهیم که برای ما یاد نیکو را در میان آیندگان قرار دهد!

(اقتصاصی انسانى ۹۹)

★ ۳۲۶- عَيْنِ الخَطَأ:

- ۱) إكْره الجرم و لا تکره المجرم، جرم را زشت بدار و مجرم را ناپسند مشمار،
- ۲) لا بأس في أن تدرس القول ولكن إحترم القائل، هیچ اشکالی نیست در اینکه گفتار را بررسی کنی ولی گوینده را احترام کن،
- ۳) عليك أن ترحم العاصي ولكن تُسخطك المعصية، تو باید بر عصیان‌گر رحم کنی ولی از معصیت خشمگین می‌شوی،
- ۴) فإن مهتمك أن تغلب على المرض لا على المريض! زیرا مأموریت تو این است که بر بیماری غلبه کنی نه بر بیمار!

(اقتصاصی انسانى ۹۹)

★ ۳۲۷- عَيْنِ الصَّحِيح:

- ۱) بعضُ الناس من نُهاة الأعمال السيئة دائماً، بعضی از مردم از نهی‌کنندگان کارهای بد همیشگی هستند!
- ۲) ولكن كثيراً من الشباب لا يحبون أمرهم و نهيمهم، ولی جوانان، بسیاری از امر و نهی آنان را دوست ندارند،
- ۳) و يريدون أن يصلوا هم أنفسهم إلى نتيجة أعمالهم، و می‌خواهند که آن‌ها خودشان به نتیجه کارهایشان برسند،
- ۴) نعم، قد يصلون إلى النتيجة ولكن مع خسارة لا تُعوض! آری، قطعاً به نتیجه می‌رسند، اما با خسارتی که جبران نمی‌شود!

(اقتصاصی انسانى خارج ۹۹)

★ ۳۲۸- عَيْنِ الخَطَأ:

- ۱) إن الصبر على ما أصابنا، يجعلنا من الصابرين! آن صبر که در مصائب به ما دست می‌دهد، ما را از صابران می‌گرداند!
- ۲) إنه الطفل الذي يقرب من النار و لا يعرف خطر ذلك! کودکی را که به آتش نزدیک می‌شود و خطر آن را نمی‌داند نهی کن!
- ۳) تصعير الخد عند الغضب علامة من علائم المعجبين بأنفسهم! روی برگرداندن چهره، هنگام خشم علامتی از علامت‌های خودپسندان است!
- ۴) إذا نشأ أن تمر الحكمة في قلبنا فعلينا أن نكون متواضعين! هرگاه بخواهیم که حکمت در قلبمان ماندگار شود بر ما است که متواضع باشیم!

(اقتصاصی انسانى خارج ۹۹)

★ ۳۲۹- عَيْنِ الصَّحِيح:

- ۱) ﴿أَوْ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾: آیا ندانسته‌اند که خدا روزی را برای هر کس بخواهد، بگستراند!
- ۲) لَمَّا أَطْلَقَهَا النَّبِيُّ رَجَعَتْ إِلَى أَحْيِهَا «عَدِيَّ»: زمانی که پیامبر او را رها کرد به سوی برادرش «عدی» بازگشت!
- ۳) ﴿رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ﴾: پروردگارم، من بی‌گمان به آنچه از خیر برایم نفرستادی، نیازمندم!
- ۴) ما قَسَمَ اللَّهُ لِلْعَبَادِ شَيْئاً أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ! آنچه خداوند برای بندگانش تقسیم کرد بهتر از عقل است!

★ ۳۳۰- عَيْنِ الخَطَأ:

- ۱) كان ذو القرنين ملكاً عادلاً موحداً قد أعطاه الله القوة، ذوالقرنین پادشاه عادل و یکتاپرستی بود که خداوند به او قدرت داده بود،
- ۲) و يرحب الناس به في مسيره بسبب عدالتيه، و مردم در مسیرش به خاطر عدالتش به او خوش آمد می‌گویند،
- ۳) و يطلبون منه أن يحكم و يدير شؤونهم، و از او می‌خواستند که حکومت کند و کارهایشان را مدیریت کند،
- ۴) فبنى ذو القرنين السد بالحديد و النحاس! پس ذوالقرنین سد را با آهن و مس بنا کرد!

★ ۳۳۱- عَيْنِ الخَطَأ:

- ۱) حدثت شاعراً يُنشد أشعراً عن الحرية و الوطن! با شاعر صحبت کردم که اشعاری درباره آزادی و وطن می‌سرود!
- ۲) أزرع شجرة يمتد ظلها في الصيف! درختی می‌کارم که سایه‌اش در تابستان گسترده (کشیده) شود!
- ۳) بحثت في الإنترنت عن مدينة سمعت اليوم اسمها الغريب! در اینترنت به دنبال شهری گشتم که امروز اسم عجیبش را شنیدم!
- ۴) قرأت مقالة قد كتبها أستاذي قبل سنة! مقاله‌ای را خواندم که استادم یکسال پیش آن را نوشته بود!





عَفَرَ لَهُ الذَّنْبَ: گناه او را بخشید. **باب استفعال** ← **اِسْتَعْفَرَ** اللّٰهَ مِنَ الذَّنْبِ: از خداوند خواست تا گناه وی را ببامرزد.
 فعل ← مفعول جار و مجرور فعل ← مفعول

البته این باب معانی دیگری نیز دارد که بیشتر سماعی (حفظی) است و بنابه سبک و سیاق جمله باید نسبت به ترجمه اقدام کرد؛ مثلاً «اِسْتَحْدَمَ» را «به کار گرفت» و «اِسْتَشْهَدَ» را «شهادت شد» نیز معنا می‌کنند.

۲- باب‌های «إِفْتَعَلَ»، «إِنْفَعَلَ» و «تَفَعَّلَ»

معنای مشهور باب‌های «إِفْتَعَلَ»، «إِنْفَعَلَ» و «تَفَعَّلَ» بیشتر «مُطَاوَعَهُ» (پذیرش اثر فعل) است و غالباً فعل متعدی (گذرا) را به لازم (ناگذر) تبدیل می‌کنند.

الف) ماضی باب اِفْتَعَلَ

نَشَرَ: منتشر کرد ← اِنْتَشَرَ: منتشر شد
 مَنَعَ: باز داشت ← اِمْتَنَعَ: خودداری کرد
 مَلَأَ: پر کرد ← اِمْتَلَأَ: پر شد
 شَغَلَ: مشغول کرد ← اِسْتَشْغَلَ: مشغول شد

مثال: **نَشَرَ** المَوْءَلَفَ كِتَابَهُ عَلَى صَعِيدِ مُحَافِظَةِ مازندران، **فَانْتَشَرَ**: مؤلف کتابش را در سطح استان مازندران منتشر کرد، پس [کتاب] منتشر شد.
 فعل ← مفعول جار و مجرور مضاف‌الیه فعل و فاعل هو مستتر مفعول مضاف‌الیه

ب) ماضی باب اِنْفَعَلَ

بَعَثَ: فرستاد ← اِنْبَعَثَ: فرستاده شد
 هَدَمَ: ویران کرد ← اِنْهَدَمَ: ویران شد
 كَسَرَ: شکست ← اِنْكَسَرَ: شکسته شد
 قَلَبَ: دگرگون کرد ← اِنْقَلَبَ: دگرگون شد

مثال: **كَسَرَ** الطِّفْلُ الرَّجَاحَ **فَانْكَسَرَ**: کودک شیشه را شکست، پس شکسته شد.
 فاعل فعل فعل و فاعل (هو مستتر) مفعول

تکات

- اگر فعلی در باب اِنْفَعَلَ باشد، لازم (ناگذر) است و به مفعول نیاز ندارد. چنین فعلی را نمی‌توان در جواب «چه چیزی را؟» یا «چه کسی را؟» قرار داد و نمی‌توان از آن «اسم مفعول» ساخت، زیرا اسم مفعول از فعل لازم ساخته نمی‌شود. این نکته کاربردی در بسیاری از تست‌ها به کمک شما می‌آید.
- از فعل لازم حتی اگر «اسم فاعل» ساخته شود، باز هم معنای «صفت مفعولی» در فارسی دارد؛ مثال: مَنكَبِر (اسم فاعل از باب اِنْفَعَلَ): شکسته‌شده

ج) ماضی باب تَفَعَّلَ

عَلَّمَ: یاد داد ← تَعَلَّمَ: یاد گرفت
 دَوَّقَ: چشاند ← تَدَوَّقَ: چشید
 خَرَجَ: دانش آموخته کرد ← تَخَرَّجَ: دانش آموخته شد
 حَوَّلَ: تغییر داد ← تَحَوَّلَ: تغییر یافت، تغییر کرد

مثال: **عَلَّمَ** اللّٰهُ الْإِنْسَانَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا **فَتَعَلَّمَهَا**: خداوند همه اسم‌ها را به آدم یاد داد، پس [او] آن‌ها را یاد گرفت.
 فعل مفعول اول مفعول اول تأکید فعل و فاعل (هو) مفعول دوم مضاف‌الیه فعل

توجه: اگر فعلی دو مفعولی باشد و به یکی از این سه باب «إِفْتَعَلَ»، «إِنْفَعَلَ» برود، یک مفعولی می‌شود؛ مثال:

أَذَقْنَا العَدُوَّ هَزِيمَةً كَبِيرَةً **أَضَعَفَتْ** مَعْنُوِيَاتِهِمْ **بِشِدَّةٍ**: شکستی عظیم را به دشمن **چشانیدیم** که روحیات آن‌ها را به شدت تضعیف کرد.
 فاعل مفعول اول صفت مفعول جمله وصفیه مضاف‌الیه مفعول جار و مجرور باب تَفَعَّلَ

تَدَوَّقَ العَدُوَّ هَزِيمَةً كَبِيرَةً **أَضَعَفَتْ** مَعْنُوِيَاتِهِمْ **بِشِدَّةٍ**: دشمن شکستی عظیم را **چشید** که [این شکست] روحیات آن‌ها را به شدت تضعیف کرد.
 فعل مفعول جمله وصفیه مضاف‌الیه مفعول جار و مجرور صفت مفعول جار و مجرور

۲- فعل مضارع مجهول

ابتدا حرف مضارع (پ، ت، ا، ن) را ضمّه می‌دهیم سپس دومین حرف اصلی (عين الفعل) را فتحه می‌دهیم.
 یکتَّبُ: می‌نویسد ← مجهول یکتَّبُ: نوشته می‌شود
 یکتَسِبُ: به‌دست می‌آورد ← مجهول یکتَسِبُ: به‌دست آورده می‌شود.

ثلاثي مجرد	یَفْعَلُ ← مجهول یَفْعَلُ:	یَضْرِبُ (می‌زند)	یَضْرِبُ ← مجهول یَضْرِبُ (زده می‌شود)
یَسْتَفْعَلُ	← یَسْتَفْعَلُ: یَسْتَحْرِجُ (بیرون می‌آورد)	یَسْتَحْرِجُ (بیرون می‌آورد)	← یَسْتَحْرِجُ (بیرون آورده می‌شود)
یَفْتَعِلُ	← یَفْتَعِلُ: یَعْتَبِرُ (به‌شمار می‌آورد)	یَعْتَبِرُ (به‌شمار می‌آورد)	← یَعْتَبِرُ (به‌شمار آورده می‌شود)
یَنْفَعِلُ	← یَنْفَعِلُ: یَتَعَلَّمُ (می‌آموزد)	یَتَعَلَّمُ (می‌آموزد)	← یَتَعَلَّمُ (آموخته می‌شود)
یَفَاعِلُ	← یَفَاعِلُ: یُنَاقِشُ (بررسی می‌شود)	یُنَاقِشُ (بررسی می‌شود)	← یُنَاقِشُ (بررسی می‌کند)
یَنْفَاعِلُ	← یَنْفَاعِلُ: یَتَضَارَبُ (به زدوخورد می‌پردازد)	یَتَضَارَبُ (به زدوخورد می‌پردازد)	← یَتَضَارَبُ (زده می‌شود)
یُفْعِلُ	← یُفْعِلُ: یُخْرِجُ (بیرون می‌آورد)	یُخْرِجُ (بیرون می‌آورد)	← یُخْرِجُ (بیرون آورده می‌شود)
یُقْعِلُ	← یُقْعِلُ: یُقَدِّرُ (تقدیر می‌کند)	یُقَدِّرُ (تقدیر می‌کند)	← یُقَدِّرُ (تقدیر می‌شود)

عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي بِنَاءِ الْمَجْهُولِ عَنِ فِعْلِ «يُنْبِتُ»:

(۱) يُنْبِتُ (۲) يُنْبِتُ (۳) يُنْبِتُ (۴) يُنْبِتُ

ترجمه: [گزینۀ] درست در ساخت فعل مجهول از فعل «يُنْبِتُ» را مشخص کن:

✓ گزینۀ (۲).

توجه: ما در همهٔ مثال‌های خود، از اولین صیغهٔ فعل (لغائب) استفاده کرده‌ایم، اما باید به‌خاطر داشت که فعل مجهول، با رعایت حرکات، در چهارده صیغه صرف می‌شود.

بیشتر بدانیم

طریقهٔ مجهول کردن جملهٔ معلوم

۱- ابتدا فعل و فاعل به مفعول را در جمله مشخص می‌کنیم.

۲- فاعل را از جمله حذف کرده، مفعول را به‌عنوان نایب فاعل قرار داده و مرفوع می‌کنیم.

۳- مطابق جنس نایب فاعل، فعل را مجهول می‌کنیم؛ مثال:

كَتَبَ اللهُ عَلَيْكُمُ الصِّيَامَ. ← فاعل، مفعول، جار و مجرور
 كَتَبَ اللهُ عَلَيْكُمُ الصِّيَامَ: خداوند روزه را بر شما واجب کرد (نوشت). ← روزه بر شما واجب شد (نوشته شد).
 فاعل، جار و مجرور ← فعل، مجهول ← نایب فاعل

كَتَبَ التَّلْمِيذُ مَقَالَةً ← فاعل، مفعول، فعل مجهول
 كَتَبَ التَّلْمِيذُ مَقَالَةً: دانش‌آموز مقاله‌ای را نوشت. ← مقاله‌ای نوشته شد.
 فاعل، مفعول ← فعل مجهول ← نایب فاعل

معرفی انواع نایب فاعل

نایب فاعل مانند فاعل به سه صورت در جمله می‌آید:

۱- اسم ظاهر

﴿يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيْمَاهُمْ﴾: تبهکاران از چهره‌شان شناخته می‌شوند.
 ← نایب فاعل اسم ظاهر

يُفْتَحُ بَابُ صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ لِلطَّلَابِ: در سالن امتحان برای دانش‌آموزان گشوده می‌شود.
 ← نایب فاعل اسم ظاهر



(زبان ۹۲)

- (۲) إنَّهَا رَسَمَتْ عَلَى الْوَرَقَةِ مَا تُحِبُّ مِنَ الصُّورِ الْجَمِيلَةِ!
(۴) عَلَيْكَ أَنْ تُبَادِرِي بِتَهْذِيبِ نَفْسِكَ قَبْلَ نَصِيحَةِ الْآخِرِينَ!

(هنر ۹۱)

- (۲) إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يُجَالِسُ الشَّيْطَانَ لِأَنَّهُ شَرٌّ مَخْلُوقٌ!
(۴) أَطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ (ص) وَ لَا أُسْتَسْلَمُ أَمَامَ الظَّالِمِينَ!

(زبان ۸۸)

- (۲) بَعْضُ النَّاسِ يَخَافُ مِنَ اللَّهِ وَ يَطِيعُ مَا يَطْلُبُهُ مِنْهُ!
(۴) يَبْقَى الْإِنْسَانُ عَلَى الْمَلَكَةِ الَّتِي اكْتَسَبَهَا بِالتَّكْرَارِ وَ التَّمَرِينِ!

(فارغ ۹۵)

- (۲) الْمُؤْمِنُ لَا يَشْرِكُ بِرَبِّهِ مَا لَيْسَ لَهُ بِهِ عِلْمٌ!
(۴) النَّاسُ لَنْ يُدْرِكُوا خَطَّةَ الشَّيْطَانِ فِي حَيَاتِهِمْ!

(توربى ۸۹)

- (۲) لَا تُؤَخَّرْ عَمَلَ الْيَوْمِ إِلَى غَدَا!
(۴) لَا تُزَيِّرِ الْحَقِيقَةَ إِذَا لَا يَرِيدُ الْإِنْسَانُ رُؤْيَتِهَا!

(رياضى ۸۸ - با تضيير)

- (۲) لَا تَسْمَحْ أَنْ يُتْرَكَ احْتِرَامُ الصِّغَارِ بِسَبَبِ صِغَرِهِمْ!
(۴) أَرِيدُ أَلَّا تُخْبِرَ الْآخِرِينَ بِمَا أَنْفَقْتَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ!

(انسالى ۸۷)

- (۲) أَنْفَقْ مِنْ أَمْوَالِكَ لِجَارِكَ الْمَحْتَاجِ!
(۴) أَنْفَقْ الْمُؤْمِنُ بَعْضَ أَمْوَالِهِ إِلَى الْمَسَاكِينِ!

- (۲) تُشْعِلُ الرِّيحُ النَّارَ فِي الْمَزْرَعَةِ!
(۴) هَذِهِ النَّبَاتَاتُ تُسَمَّى الْأَعْشَابَ الطَّبِيبَةَ!

- (۲) حَضَرَ النَّاسُ لِيُسَاعِدُوا الْفُقَرَاءَ فِي الْمَسْجِدِ!
(۴) إِرْضَاءُ الشَّعْبِ هَدَفٌ لَا يُدْرِكُ!

(توربى ۹۶)

- (۲) وَ هَكَذَا يُوَاصِلُ الْمُعَلِّمُونَ أَعْمَالَهُمْ وَ إِنْ لَا تُقْبَلُ،
(۴) حَتَّى يَفْهَمُوا أَنْ لَا تُكْتَسَبُ الْمَعَالِي إِلَّا بِقَدْرِ السَّعْيِ وَ الْكَدِّ!

(هنر ۹۶)

- (۲) جَعَلَتْ لِلْمُؤْمِنِينَ قُلُوبَ هِيَ مَنْشَأُ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ!
(۴) يُفَكِّرُ الْمُتَلَوِّنُ أَنَّهُ إِنْ يَتَعَبَّدَ مِنَ الصَّبَاحِ حَتَّى الْمَسَاءِ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ!

- (۲) انْتَشَرَتْ مَقَالَةٌ عِلْمِيَّةٌ فِي هَذِهِ الْمَجَلَّةِ!
(۴) لَا يُصَدِّقُ وَالِدِي قَوْلِي عَنْ دَرُوسِي!

۷۱۲- عَيَّنِ الْفِعْلَ الْمَجْهُولَ:

- (۱) نَحْنُ لَا نَسْتَسْلِمُ أَمَامَ الظَّالِمِينَ وَ لَا نَطِيعُهُمْ أَبَدًا!
(۳) إِنَّ صَوْتَكَ لَا يُسْمَعُ بِسَبَبِ ابْتِعَادِكَ الْكَثِيرِ عَنَّا!

۷۱۳- عَيَّنِ الْفِعْلَ الْمَجْهُولَ:

- (۱) لِيُبَادِرِ الْمُسْلِمَ بِتَهْذِيبِ نَفْسِهِ قَبْلَ غَيْرِهِ!
(۳) لَمْ يُسْمَعْ صَوْتَكَ لِأَنَّكَ كُنْتَ بَعِيدًا عَنَّا!

۷۱۴- عَيَّنِ الْفِعْلَ الْمَجْهُولَ:

- (۱) طَرَدَ الشَّيْطَانَ لِأَنَّهُ مَا سَجَدَ لِلَّذِي أَمَرَ بِهِ!
(۳) الَّذِي يَحِبُّ التَّوَرَّ وَ الْهَدَايَةَ يَهْرَبُ مِنَ الْجَهْلِ وَ الظُّلْمَةِ!

۷۱۵- عَيَّنِ الْفِعْلَ الْمَجْهُولَ:

- (۱) إِنَّ الْكَلَامَ الْعَبَثَ لَا يُؤَيَّدُ أَبَدًا!
(۳) الْمَجَاهِدُونَ سَلِبُوا قُدْرَةَ أَعْدَائِهِمْ!

۷۱۶- عَيَّنِ الْفِعْلَ الْمَجْهُولَ:

- (۱) لَا شَيْءٌ يُحْزِنُنِي كَفِرَاقِكَ!
(۳) الْعِلْمُ لَا يَضِيْعُ عَمْرَ الْإِنْسَانِ بَلْ يَفِيدُهُ!

۷۱۷- عَيَّنِ الْفِعْلَ الْمَجْهُولَ:

- (۱) أَكْرَمَ الْوَالِدِيُّ بِطَاعَتِهِمَا وَ الْاهْتِمَامَ بِأَمْرِهِمَا!
(۳) لَا يُمَكِّنُ لَنَا أَنْ نُغَيِّرَ يَوْمَ إِجْرَاءِ الْمَرَامِسِ!

۷۱۸- عَيَّنِ الْفِعْلَ الْمَجْهُولَ:

- (۱) أَنْفَقَ أَنَا بَعْضَ أَمْوَالِي لِفُقَرَاءِ بَلَدِي!
(۳) أَنْفَقَ كَثِيرٌ مِنَ الْأَمْوَالِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ!

۷۱۹- عَيَّنِ عِبَارَةً لَيْسَ فِيهَا الْفِعْلَ الْمَجْهُولَ:

- (۱) ذُكِرَ اسْمُ ذِي الْقَرْنَيْنِ وَ أَعْمَالُهُ الصَّالِحَةُ فِي الْقُرْآنِ!
(۳) هَذِهِ الصُّورَةُ لَا تُشَاهَدُ مَرَّةً ثَانِيَةً!

۷۲۰- عَيَّنِ الْجُمْلَةَ الَّتِي لَيْسَ فِيهَا فِعْلٌ مَجْهُولٌ:

- (۱) أُسِّسَ ذَلِكَ الْمَسْجِدَ فِي السَّنَوَاتِ الْآخِرَةِ!
(۳) الْغَرْبُ يُرِيدُ أَنْ تُغَسَلَ عَقُولُ الشَّبَابِ!

۷۲۱- عَيَّنِ مَا لَيْسَ فِيهِ الْفِعْلَ الْمَجْهُولَ:

- (۱) لَا يُبْعَدُ الطَّلَابُ عَنِ الْخَمُولِ إِلَّا تَدَابِيرَ مُعَلِّمِيهِمْ،
(۳) وَ الطَّلَبَةُ بَعْدَ مَدَّةٍ يُشْجَعُونَ عَلَى اسْتِخْدَامِ أُسْلُوبِ مُعَلِّمِيهِمْ،

۷۲۲- عَيَّنِ مَا لَيْسَ فِيهِ الْفِعْلَ الْمَجْهُولَ:

- (۱) لَا تَعَبُ أَصْعَبُ مِنْ أَنْ الْإِنْسَانُ يُتْرَكَ وَحِيدًا!
(۳) عِنْدَمَا تَعْصَفُ عَاصِفَةُ الْغَضَبِ تُهْدَمُ أَرْكَانُ الْفِكْرِ فِي الْإِنْسَانِ!

۷۲۳- عَيَّنِ مَا لَا يُمْكِنُ لَهُ بِنَاءُ الْفِعْلَ الْمَجْهُولَ:

- (۱) إِنْتَحَبُونِي لِأَخْذِ الْجَوَائِزِ!
(۳) الْحَيَوَانَاتُ تَسْتَعْمِلُ الْأَعْشَابَ الطَّبِيبَةَ!





اسم تفضيل و اسم مكان

(اقتصاصى انسانى ٩٩)

- ٢) أَحَبُّ صَدِيقِي الَّذِي يُفَكِّرُ فِي أَعْمَالِهِ وَ أَسَالِيهِه دَائِمًا!
٤) أَسَخَطَ الصَّبُورُ الشَّيْطَانَ بِحِلْمِهِ أَمَامَ الْمَشَاكِلِ!

(اقتصاصى انسانى فارغ ٩٩)

- ٢) إِنَّ زَمِيلِي حَسَنًا أَحْسَنَ إِخْوَتِهِ فِي الْعَائِلَةِ!
٤) زُرْتُ أَطْوَلَ الْكُهُوفِ الْمَائِيَةِ مَعَ أَحَبِّ أَصْدِقَائِي!

(زيادى ٩٨)

- ٢) كَانَ مِنْ بَيْنِ أَصْدِقَائِي مَنْ هُوَ أَنْجَحُ التَّلَامِيذِ!
٤) إِنَّ اللَّوْنَ الْأَبْيَضَ أَحْسَنَ لَوْنٍ لِأَلْبَسَةِ الْمَمْرُضَاتِ!

(هز ٩٨)

- ٢) خَيْرُ النَّاسِ مَنْ يُجِبِرُ نَفْسَهُ عَلَى الْخَيْرِ!
٤) أَحَبُّ أَنْ أَقُومَ بِخَيْرِ الْأَعْمَالِ فِي الْحَيَاةِ!

(انسانى ٩٨)

- ٢) إِنَّ أُخْتِي الصَّغْرَى هِيَ التَّلْمِيذَةُ الْكَبِيرَى فِي الصَّفِّ!
٤) هَذِهِ التَّلْمِيذَةُ صُغْرَى مِنْ زَمِيلَاتِهَا فِي الصَّفِّ!

- ٢) أَحَبُّ الْمَعْلَمِينَ الَّذِينَ يَنْفَعُونَ النَّاسَ بِأَعْمَالِهِمْ!
٤) أَحَبُّ إِخْوَانِنَا مَنْ يُرْشِدُونَنَا إِلَى فَهْمِ عَيْبُونَا بِكَلَامٍ لَيِّنٍ!

- ٢) الْأَفْاضِلُ - الْأَجَانِبُ - الْأَكَابِرُ - الْأَسْوَدُ
٤) الْأَصْفَرُ - الْأَقْلُّ - الْأَذْنَى - الصُّغْرَى

- ٢) ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ﴾
٤) قَالَ النَّبِيُّ: حَسْبُكَ مِنْ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ أَرْبَعُ!

- ٢) أَحَبَّتِي هَجَرُونِي كَمَا تَشَاءُ عُدَاتِي!
٤) ﴿إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَابِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ﴾

- ٨٧٨- كَمْ اسْمٌ تَفْضِيلٍ فِي هَذِهِ الْعِبَارَةِ؟: «إِنَّهُ أَفْضَلُ الرِّجَالِ خُلُقًا وَ أَكْثَرُهُمْ قِرَاءَةً لِلْقُرْآنِ وَ أَقْوَاهُمْ إِيمَانًا وَ أَشَدَّهُمْ عِبَادَةً»
١) أربعة ٢) ثلاثة ٣) خمسة ٤) إثنان

- ٢) مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ النَّهَائِمِ!
٤) مَا تَزْرَعُ فِي الدُّنْيَا تَحْصُدُ فِي الْآخِرَةِ!

- ٢) مَعَ الْأَسْفِ، مَا أَطْفَأَتْ سَمِيئَةَ الْمُكَيِّفِ وَ الْمَصَابِيحِ!
٤) يَأْخُذُ الْفَائِزُ الْأَوَّلُ فِي الْمَلْعَبِ جَائِزَةً ذَهَبِيَّةً!

★ ٨٦٩- عَيِّنْ مَا فِيهِ اسْمٌ تَفْضِيلٍ:

- ١) لِنَبْتَعُدَ عَنِ الْأَعْمَالِ الَّتِي تَجْعَلُ الْأَرَاذِلَ يَحْكُمُونَ عَلَيْنَا!
٣) كَتَبَ التَّلْمِيذُ وَاجِبَاتَهُ مُتَأَخِّرًا فَمَا أَرْضَى مَعْلَمَهُ عَنْهُ!

★ ٨٧٠- عَيِّنْ وَزْنَ «أَفْعَلُ» لَيْسَ اسْمٌ تَفْضِيلٍ:

- ١) أَسْعَى الشَّبَابُ، أَخْبَرْنَا بِنَتِيْجَةِ سَعْيِهِ!
٣) أَهْدَى أَخِي عَيْبُوِي إِلَيَّ بَعْدَ مَا أَصْلَحَ نَفْسَهُ!

٨٧١- عَيِّنْ مَا لَيْسَ فِيهِ اسْمٌ تَفْضِيلٍ:

- ١) أَنْقَى النَّاسِ مَنْ لَا يَخَافُ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ!
٣) أَعْلَمَ أَنَّ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ فَهُوَ عَلِيمٌ!

٨٧٢- عَيِّنْ كَلِمَةَ «الْخَيْرِ» لَيْسَتْ اسْمٌ تَفْضِيلٍ:

- ١) الْخَيْرِ فِي مَا وَقَعَ!
٣) خَيْرِ الْأَعْمَالِ أَوْسَطُهَا!

٨٧٣- عَيِّنِ الْخَطَأَ (فِي التَّفْضِيلِ):

- ١) لَا شَكَّ أَنَّ لُغَةَ الْقُرْآنِ أَبْلَغُ مِنْ جَمِيعِ اللُّغَاتِ الْآخَرَى!
٣) مَعْلَمُونَا فِي الْمَدْرَسَةِ مِنْ أَفْضَلِ مَعْلَمِي الْبِلَادِ!

٨٧٤- عَيِّنْ مَا لَيْسَ فِيهِ «اسْمٌ تَفْضِيلٍ»:

- ١) أَفَاضِلُنَا مَنْ يُحِبُّونَ الْعِلْمَ وَ يَعْمَلُونَ بِهِ!
٣) حَسَنَ الْخُلُقِ أَنْقَلُ الْأَعْمَالِ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ عِبَادِهِ!

٨٧٥- عَيِّنْ مَا هُوَ كُلُّهُ اسْمٌ تَفْضِيلٍ:

- ١) الْأَحْيَّةُ - الْآخَرِينَ - الْأَكْبَرُ - الدُّنْيَا
٣) الْأَحَبُّ - الْأَبْقَى - الْأَقْصَى - الْأَعْلَى

٨٧٦- عَيِّنْ مَا فِيهِ اسْمٌ تَفْضِيلٍ:

- ١) أَلْوَنُ الْأَحْمَرِ لَوْنٌ يَحْتَفِي فِي الْبَحْرِ!
٣) قَدْ حَرَّمَ اللَّهُ الْاسْتِهْزَاءَ بِالْآخَرِينَ وَ تَسْمِيَتَهُمْ بِالْأَسْمَاءِ الْقَبِيحَةِ!

٨٧٧- عَيِّنْ اسْمَ تَفْضِيلٍ مُضَافًا:

- ١) إِعْلَمْ أَنَّ شَجَاعَةَ الْجَيْشِ أَهَمُّ مِنْ عِدَّتِهِمْ!
٣) أَنْكَرَ الْكُفَّارِ الْحَيَاةَ الْجَدِيدَةَ بَعْدَ الْمَوْتِ!

- ٨٧٨- كَمْ اسْمٌ تَفْضِيلٍ فِي هَذِهِ الْعِبَارَةِ؟: «إِنَّهُ أَفْضَلُ الرِّجَالِ خُلُقًا وَ أَكْثَرُهُمْ قِرَاءَةً لِلْقُرْآنِ وَ أَقْوَاهُمْ إِيمَانًا وَ أَشَدَّهُمْ عِبَادَةً»
١) أربعة ٢) ثلاثة ٣) خمسة ٤) إثنان

٨٧٩- عَيِّنْ اسْمَ تَفْضِيلٍ جَاءَ فِي جُمْلَةٍ فِعْلِيَّةٍ:

- ١) سُورَةُ الْبَقَرَةِ أَكْبَرُ سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ!
٣) ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ﴾

٨٨٠- أَيُّ عِبَارَةٍ لَا تَشْتَمِلُ عَلَى اسْمِ تَفْضِيلٍ وَ اسْمِ مَكَانٍ مَعًا؟

- ١) إِنَّ الدُّنْيَا مَرْزَعَةُ الْآخِرَةِ!
٣) أُخْتِي الْكَبْرَى تَعْمَلُ فِي مَطْبَعَةٍ صَغِيرَةٍ!





مفعول مطلق

مصدری که غالباً از جنس و ریشه فعل جمله‌اش است و برای تأکید بر انجام فعل یا بیان نوع وقوع فعل به‌کار می‌رود.

۱- مفعول مطلق تأکیدی

مصدری با نشانه «أ، ؤ» از جنس فعل جمله خود است که برای تأکید بر وقوع فعل می‌آید.

نکته: مفعول مطلق تأکیدی برای تأکید بر انجام شدن فعل است و با آوردن قیده‌های تأکید «حتماً، قطعاً، بی‌شک، بی‌گمان و نیز کاملاً» بر سر فعل

ترجمه می‌شود؛ مثال:

﴿كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾: خدا با موسی قطعاً سخن گفت.

﴿نَزَّلَ الْمَلَائِكَةَ تَنْزِيلًا﴾: فرشتگان بی‌شک فرود آورده شدند.

أَذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا: خدا را حتماً یاد کنید.

إِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ إِسْتِغْفَارًا: از خدا بی‌گمان آمرزش خواستم.

۲- مفعول مطلق نوعی (بیانی)

مصدری با نشانه «أ، ؤ، ة، ـ» از جنس فعل جمله خود است و برای بیان نوع وقوع فعل به‌کار می‌رود.

بعد از مفعول مطلق نوعی، «صفت یا مضاف‌الیه» می‌آید که نشانه آن «أ، ؤ» یا «ـ، ة» است.

الف) در ترجمه مفعول مطلق نوعی، که با صفت همراه است، معمولاً مفعول مطلق ترجمه نمی‌شود، بلکه صفت آن به‌صورت قیدی بر سر فعل ترجمه می‌شود؛ مثال:

﴿أَذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾: خدا را بسیار یاد کنید.

﴿فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا﴾: به زیبایی صبر کن.

إِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارًا صَادِقًا: از خدا صادقانه آمرزش خواستم.

تَجْتَنِّهُدِ الْأُمَّ لِتَرْبِيَةِ أَوْلَادِهَا اجْتِهَادًا بِالْغَا: مادر برای تربیت فرزندانش بسیار تلاش می‌کند.

إِنطَلَقَ الْمُقَاتِلُونَ الْإِيرَانِيُونَ نَحْوَ سَاحَتِ الْقِتَالِ انطِلاقًا سَرِيعًا: رزمندگان ایرانی به‌سوی میدان‌های نبرد به‌سرعت روانه شدند.

نشانه مفعول مطلق نوعی با صفت، «أ» یا «ؤ» است.

ب) در ترجمه مفعول مطلق نوعی که با مضاف‌الیه همراه است، معمولاً مفعول مطلق ترجمه نمی‌شود، بلکه از قیده‌های «مانند، همانند، چون، همچون

و ...» استفاده می‌کنیم؛ مثال:

إِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارَ الصَّالِحِينَ: از خدا مانند درستکاران آمرزش خواستم.

كَانَ الْأَبْطَالُ يُهَاجِمُونَ الْعَدُوَّ مُهَاجِمَةَ الْأَسْوَدِ: قهرمانان مانند شیران به دشمن هجوم می‌بردند.

نشانه مفعول مطلق نوعی با مضاف‌الیه، «ـ» یا «ة» است.

أ، ؤ + صفت

مفعول مطلق
ـ، ة + مضاف‌الیه

توجه: ۱- مفعول مطلق تأکیدی برای رفع شک از اصل وقوع فعل به‌کار می‌رود.

۲- مفعول مطلق نوعی برای بیان نوع وقوع فعل (بیان کیفیت وقوع فعل) به‌کار می‌رود.

۳- مفعول مطلق ناظر به فعل جمله است، نه فاعل و نه مفعول یا نایب فاعل.

۴- مفعول مطلق باید از مصدر همان فعل باشد.

۵- مفعول مطلق جزء ارکان اصلی جمله نیست و حذف آن آسیبی به پیکره مفهوم نمی‌زند.

۶- مفعول مطلق را نباید به‌صورت مفعول ترجمه کرد.

۷- اگر سؤال درباره کیفیت وقوع فاعل، مفعول یا نایب فاعل باشد، به‌دنبال حال (قید حالت) می‌گردیم نه مفعول مطلق.

تیب‌شناسی سؤالات مفعول مطلق

تیب سؤالات زیر را به‌خاطر بسپارید تا در تشخیص موارد مطلوب در تست‌ها دچار سردرگمی نشوید؛

عَیِّنْ ما فیه اتمام و عنایة علی «وقوع الفعل» فقط ← مفعول مطلق تأکیدی

عَیِّنْ ما فیه تأکید علی وقوع الفعل ← مفعول مطلق تأکیدی

عَیِّنْ المفعول المطلق للبیان ← مفعول مطلق نوعی

عَیِّنْ ما یبَیِّنُ کیفیت وقوع الفعل ← مفعول مطلق نوعی





۱۷- عَيِّنْ ما يعادل «المضارع الالتزامي» في الفارسيّة:

- (۲) إجعلنَ كتابكَنَ على المنضدة أَيْتِها الطالبات!
(۴) كَأَنَّ إِرْضاءَ جميع الناس غاية لا تُدرك!

- (۱) ليت أبي يرجع من المهمّة عَدًّا!
(۳) كان البائع يَفْتَحُ دكانه في الصباح!

۱۸- في أيّ عبارة يَتَمَتَّى المتكلّم شيئاً:

- (۲) إِنَّ والدَيَّ يجتهدان في تربيتي كثيراً!
(۴) يا ليتني كنت في كربلاء يوم عاشوراء!

- (۱) لَعَلَّنِي أسافر يوم الجمعة إلى قرية جميلة!
(۳) كَأَنَّ كلامَ الشهداء سراج لنا!

۱۹- عَيِّنْ ما فيه الحال:

- (۲) كانت المديرية واقفة أمام المدعوّين في القاعة!
(۴) يَصِلُ الشابُّ المُجَدِّ إلى العِزّة وصولاً

- (۱) إِنَّ الطلابَ يَقفون قُربَ المدرسة وقوفاً!
(۳) أنظُرْ إلى المناظر الطبيعيّة مع صديقاتي مُتعبّبة!

۲۰- عَيِّنْ ما ليس فيه الحال:

- (۱) في حياتنا قد تصادَفْنَا فرصٌ كثيرةٌ و لكنَّ أكثرَ الناس يُضَيِّعونها!
(۲) رَكِبَ المسافرون في القطار مُستعجلين حتّى لا يتأخّروا!
(۳) نرى الشَّبَابَ النَّشِيطِينَ في مجتمعنا و هم يَرجون النجاح!
(۴) إِنَّ تَقَدُّمنا نحو الأمام أفضل من الوقوف مُنتظرين!

۲۱- عَيِّنْ أسلوب الجملة مختلفاً:

- (۱) لم يَبْحَثْ أحدٌ عن رسالة مفيدةٍ إلّا مَنْ يَعْرِفُ قَدْرَها!
(۲) لم يُؤَيِّدْ في الجلسة كلامٌ إلّا ما يَنفَعُ الطُّلَّابَ كُلَّهم!
(۳) لن يَحْصُلَ تلاميذنا على التَّقَدُّمِ العِلْمِيِّ إلّا مَنْ ابْتَعَدَ عن الكسل!
(۴) لا تَأْكُلُ الحشرة الصغيرة طولَ حياتها إلّا ما تَجِدُ هناك!

۲۲- عَيِّنْ ما ليس فيه الحصر:

- (۲) إنكما لن تنجحا إلّا بالسعي والاجتهاد!
(۴) لا يَتَوَكَّلُ المؤمن على أحدٍ إلّا على ربّه!

- (۱) لا نَتَحَمَّلُ المشقّات إلّا للوصول إلى التقدم!
(۳) تَعَلَّمْنِي الحياة أن لا أَعْتَمِدَ إلّا على نفسي!

۲۳- عَيِّنِ المستثنى منه مفعولاً:

- (۱) قد استَعَدَّ التلاميذ لاختبار اللغة العربيّة إلّا اثنين منهم!
(۲) آمَنَ الكفّار بالنبيّ (ص) بعد فتح مكّة إلّا جماعة قليلة!
(۳) دعا المدرّس طلابه إلى حفلة ميلاده إلّا الطالب المُشاغب!
(۴) يقول النَّاسُ كلامَ الحقّ في الحياة إلّا الكذّاب!

۲۴- عَيِّنِ الخطأ عن أساليب العبارات التالية:

- (۱) لا يَنْتَبِهْ على أسرار هذه الحياة إلّا مَنْ يَنْفَكِّرُ في الخلق! أسلوب الحصر
(۲) طلبتُ من زملائي ألا يحضروا في الصفّ متكاسلين! أسلوب الاستثناء
(۳) لا تُشَاهِدْ في حياة هذه المفكّرة إلّا التّشاط رغم ظروف حياتها القاسية! أسلوب الحصر
(۴) لا يَنْفَعُنَا في الآخرة إلّا عمل صالح كان فيه رضى الله! أسلوب الحصر

■ ویژه رشتۀ علوم انسانی

★ ۲۵- عَيِّنِ الصّحيح: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الكافرون لا أعبدُ ما تعبدونَ و لا أنتم عابدون ما أعبدُ﴾ بگو ...

- (۱) ای کافران، پرستش نمی‌کنم آنچه شما پرستش کردید و نه شما پرستش‌کننده چیزی هستيد که می‌پرستم!
(۲) ای کافران، عبادت نمی‌کنم آنچه شما عبادت می‌کنید و نه شما عبادت‌کننده چیزی هستيد که عبادت می‌کنم!
(۳) ای کافران، پرستش نکردم آنچه شما پرستش کردید و نه شما پرستش‌کننده چیزی هستيد که می‌پرستم!
(۴) کافران، نمی‌پرستم آنچه شما می‌پرستید و نه شما می‌پرستید چیزی را که عبادت می‌کنم!



اعراب و تحليل صرفي (تجزيه و تركيب)

■ عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي الإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ:

★ ١٤١٥- ﴿لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ﴾:

- (١) شاء: فعلٌ ماضٍ - للغائب - مزيد ثلاثي - معلوم/ فعل و فاعله «اللَّهِ» و الجملة فعلية
- (٢) اللَّهُ: لفظ الجلالة - اسم - مفرد مذكّر - معرفة (علم) - معرب/ فاعل لفعل «شاء» و مرفوع
- (٣) نَفْعًا: اسم - مفرد مذكّر - اسم فاعل (من فعل مجرد ثلاثي) - نكرة - معرب/ مفعول أو مفعول به و منصوب
- (٤) أَمْلِكُ: فعل مضارع - للمتكلم وحده - مزيد ثلاثي (من باب إفعال) - متعدّد/ فعل و مرفوع و مع فاعله جملة فعلية

(اقتصاصي انساني ٩٩)

★ ١٤١٦- «كَانَ فِي الْمَسْجِدِ جَمَاعَتَانِ، جَمَاعَةٌ يَتَفَقَّهُونَ وَ جَمَاعَةٌ يَدْعُونَ اللَّهَ وَ يَسْأَلُونَهُ»:

- (١) يَتَفَقَّهُونَ: مضارع - مزيد ثلاثي (من باب تفعيل)/ فعلٌ و مع فاعله جملة فعلية
- (٢) يَسْأَلُونَ: فعل مضارع - مزيد ثلاثي (من باب إفعال)/ فعلٌ و مع فاعله جملة فعلية
- (٣) جَمَاعَتَانِ: اسم - مثنى مؤنث - نكرة - معرب/ اسم «كان» من الأفعال الناقصة و مرفوع بالألف
- (٤) الْمَسْجِدِ: اسم - مفرد مذكّر - اسم مكان (من فعل مزيد ثلاثي و مصدره «سجد») - معرّف بأل/ مجرور بحرف «في»

(اقتصاصي انساني ٩٩)

★ ١٤١٧- «بَعْدَ أَنْ يَتَنَاوَلَ التَّمْسَاحَ طَعَامَهُ يَقْتَرِبُ مِنْهُ نَوْعٌ مِنَ الطَّيُورِ»:

- (١) نوع: اسم - مفرد مذكّر - نكرة - معرب/ مبتدأ و مرفوع و الجملة اسمية
- (٢) طعام: اسم - مفرد مذكّر - اسم مبالغة (اشتقاقه من مادّة «ط ع م») / مفعول أو مفعول به و منصوب
- (٣) يتناول: فعل مضارع - للغائب - مزيد ثلاثي (من باب تفاعل) - لازم/ فعل و فاعله «التمساح» و الجملة فعلية
- (٤) يقترب: مضارع - للغائب - مزيد ثلاثي (من باب افتعال)/ فعل مرفوع و فاعله «نوع» و الجملة فعلية

(اقتصاصي انساني ٩٩)

★ ١٤١٨- ﴿وَ عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ ...﴾:

- (١) هو: اسم - ضمير منفصل - للغائب - مبني / مبتدأ و مرفوع، و الجملة اسمية
- (٢) خير: اسم - مفرد مذكّر - اسم تفضيل (أصله: أخير) - معرفة / خبر و مرفوع
- (٣) تَكْرَهُوا: مضارع - مزيد ثلاثي (من باب إفعال) - متعدّد / فعل و مع فاعله: جملة فعلية
- (٤) شيئاً: مفرد مذكّر (جمعه: «أشياء») - نكرة - مبني / مفعول أو مفعول به و منصوب

(اقتصاصي انساني فارغ ٩٩)

★ ١٤١٩- «نَحْنُ نَغْرُسُ أَشْجَارًا لِكِي يَأْكُلَ مِنْ ثَمَارِهَا الْآخَرُونَ»:

- (١) أَشْجَارًا: اسم - جمع مكسّر أو تكسير (مفرد: شجر، مؤنث) - نكرة - معرب / مفعول أو مفعول به و منصوب
- (٢) ثمار: اسم - جمع مكسّر أو تكسير (مفرد: ثمرة، مثنى) - معرب / مجرور بحرف الجر؛ من ثمار: جار و مجرور
- (٣) نغرس: فعل مضارع - للمتكلم مع الغير - مجرد ثلاثي - لازم - معلوم / فعل مرفوع و مع فاعله: جملة فعلية و خبر و مرفوع
- (٤) يأكل: فعل مضارع - مجرد ثلاثي - متعدّد / فعل منصوب بحرف «لكي» (= المضارع الاتزامي في الفارسية) و فاعله «الآخرون»

(اقتصاصي انساني فارغ ٩٩)

★ ١٤٢٠- «قَدْ أَنشَدَ شَاعِرَانِ كَبِيرَانِ قَصِيدَتَيْنِ عِنْدَ مَشَاهِدَتِهِمَا إِيوَانَ كَسْرَى»:

- (١) مشاهدة: مفرد مؤنث - مصدر (من باب مفاعلة) - معرب / مجرور بحرف الجر؛ عند مشاهدة: جار و مجرور
- (٢) كسرَى: اسم - مفرد مذكّر - معرفة (علم) - معرب / مضاف إليه و مجرور، و المضاف كلمة «إيوان»
- (٣) شاعران: اسم - مثنى مذكّر - اسم فاعل (اشتقاقه من مادّة «شعر») - معرفة / فاعل و مرفوع بالألف
- (٤) أنشد: فعلٌ ماضٍ - للغائب - مزيد ثلاثي (من باب افتعال) / فعل و فاعله «شاعران» و الجملة فعلية

(اقتصاصي انساني فارغ ٩٩)

★ ١٤٢١- «قَدْ نُشَاهِدُ مَنَاطِرَ جَدَابَةٍ مِنْ بَعِيدٍ»:

- (١) مزيد ثلاثي (حروفه الأصلية: ن ش هـ) - معلوم / مع فاعله جملة فعلية
- (٢) مضارع - للمتكلم مع الغير - مزيد ثلاثي / فعل و مع فاعله جملة فعلية
- (٣) فعل مضارع - مزيد ثلاثي (من وزن «فاعل») - مجهول / فعلٌ و مفعوله «مناظر»
- (٤) للمتكلم وحده - مزيد ثلاثي (مصدره: مشاهدة، من وزن مفاعلة) / مع فاعله جملة فعلية

(رياضي ٩٨)





(فارغ انسانی ۹۸)

- ۲) تُعَدُّ النَّفَايَاتُ الصَّنَاعِيَّةُ تَهْدِيداً لِنِظَامِ الطَّبِيعَةِ!
۴) سَوَّقَهَا الْمَشْهُورُ بِأَنَّهُ أَكْبَرُ سَوَاقِ مُسَقِّفٍ فِي الْعَالَمِ!

(اقتصاصی انسانی فارغ ۹۸)

- ۲) تَمَنَحُ هَذِهِ الْجَائِزَةُ فِي كُلِّ سَنَةٍ إِلَى مَنْ يُفِيدُ الْبَشَرِيَّةَ!
۴) سَمِعَ الدَّلْفِينُ يَفُوقُ سَمْعَ الْإِنْسَانِ عَشْرَ مَرَّاتٍ!

- ۲) أَنْظُرْ إِلَى مَا قَالَ وَ لَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ قَالَ!
۴) ﴿إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشْرَ كَوَكَبًا وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ﴾

- ۲) تَبَيَّرَ الْكَهْرِبَاءُ فِي أَرْبَعِ حَجَرَاتٍ مَقْطُوعًا!
۴) أَنْظُرْ بِدِقَّةٍ؛ أَنْتَ تُشَاهِدُ سُقُوطَ الْأَسْمَاكِ مِنَ السَّمَاءِ!

- ۲) الْنَّاسُ نِيَامٌ؛ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا!
۴) لَا تَجْتَمِعْ حَصَلَتَانِ فِي مُؤَمِّنٍ: الْبُخْلُ وَ الْكِبْدُ!

- ۲) مَنْ ذَا الَّذِي أَوْجَدَهَا فِي الْجَوْ مِثْلَ الشَّرَرَةِ!
۴) الْمَرْفِقُ الْعَامَّةُ هِيَ الْأَمَاكِنُ الَّتِي تَمْتَلِكُهَا الدَّوْلَةُ!

- ۲) مَنْ زَرَعَ الْعُدُونَ حَصَدَ الْخُسْرَانَ!
۴) ﴿وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ﴾

- ۲) جَمَعْتُ زَمَلَانِي لِلإِصْطِفَاءِ الصَّبَاحِيِّ، فَاجْتَمِعُوا!
۴) لَا تَتَحَرَّكُ عَيْنُ الْبُومَةِ، فَإِنَّهَا ثَابِتَةٌ!

- ۲) لِسَانُ الْقِطِّ مَمْلُوءٌ بِعَدَدٍ تُفَرِّزُ سَائِلًا مُطَهَّرًا!
۴) مَا قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيْئًا أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ!

- ۲) نَظَرَ الْوَالِدُ إِلَى الْوَالِدِيَّةِ حُبًّا لَهَا عِبَادَةً!
۴) دَنْبٌ وَاحِدٌ كَثِيرٌ وَ أَلْفٌ طَاعَةٌ قَلِيلٌ!

- ۲) وَ إِنْ شَكُوتُ إِلَى الطَّيْرِ نَحْنُ فِي الْوُكُنَاتِ!
۴) وَجَدْتُ رَائِحَةَ الْوُودِ إِنْ شَمَمْتُ رِفَاتِي!

- ۲) مَنْ غَضِبَ عَلَيْكَ مِنْ إِخْوَانِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، فَلَمْ يَقُلْ فِيكَ شَرًّا...!
۴) مَا فَعَلْتُ مِنَ الْخَيْرَاتِ، وَجَدْتَهَا ذَخِيرَةً لِأَخِرَتِكَ!

۱۶۴۱- عَيْنِ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- ۱) نَقَارَ الْخَشَبِ طَائِرٌ يَنْقَرُ جِدْعَ الشَّجَرَةِ بِمِنْقَارِهِ!
۳) فِي السَّنَةِ الْعِشْرِينَ مِنْ عَمْرِهِ كَانَ عَامِلًا بَسِيطًا!

۱۶۴۲- عَيْنِ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- ۱) كَانَتْ مَكْتَبَةٌ جُنْدِي سَابور فِي خوزستان أكبر مکتبہ فی العالم!
۳) بَدَأَ الْفَلَّاحُ يُفَكِّرُ فِي سَبَبِ ذَلِكَ وَ يُرَاقِبُ الْمَرْعَةَ!

۱۶۴۳- عَيْنِ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- ۱) ثَلَاثَةٌ وَ سِتُّونَ زَائِدٌ سَبْعِيَّةٌ وَ ثَلَاثِينَ يُسَاوِي مَائَةً!
۳) ﴿وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ﴾

۱۶۴۴- عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- ۱) إِثْنَانٌ وَ ثَمَانُونَ تَقْسِيمٌ عَلَى اثْنَيْنِ يُسَاوِي وَاحِدًا وَ أَرْبَعِينَ!
۳) يُحْتَفَلُ النَّاسُ فِي الْهُندوراس بِهَذَا الْيَوْمِ سَنَوِيًّا!

۱۶۴۵- عَيْنِ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- ۱) ذَلِكَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي أَنْعَمَهُ مِنْهُمْ مَرَّةً!
۳) ﴿إِنَّمَا الْعَيْبُ لِلَّهِ فَانظُرُوا إِلَيَّ مَعَكُمْ مِنَ الْمُتَنظِّرِينَ﴾

۱۶۴۶- عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- ۱) حَاوَلَ الْعُلَمَاءُ مَعْرِفَةَ سِرِّ تِلْكَ الظَّاهِرَةِ الْعَجِيبَةِ!
۳) إِذَا مَلَكَ الْأَرَادَلُ هَلَكَ الْأَفْضَلُ!

۱۶۴۷- عَيْنِ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- ۱) سَأَلَتِ الطَّالِبَاتُ بِتَعَجُّبٍ: «لِمَ وَ كَيْفَ؟» ذَلِكَ وَاجِبُ الدَّوْلَةِ!
۳) الْفَرَسُ قَادِرٌ عَلَى التَّوَمِّ وَاقِفًا عَلَى أَقْدَامِهِ!

۱۶۴۸- عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- ۱) مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ الْعَطَارِ إِنْ جَالِسْتَهُ نَفَعَكَ!
۳) تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ وَ تَعَلَّمُوا لَهُ السَّكِينَةَ وَ الْوَقَارَ!

۱۶۴۹- عَيْنِ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- ۱) تَسْتَطِيعُ الْجِرْبَاءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا فِي أَتْجَاهَاتٍ مُخْتَلَفَةٍ!
۳) نَوْمٌ عَلَى عِلْمٍ خَيْرٌ مِنْ صَلَاةٍ عَلَى جَهْلٍ!

۱۶۵۰- عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- ۱) الْحَسَدُ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ!
۳) حُسْنُ الْأَدَبِ يُسْتَرَفَّحُ النَّسَبُ!

۱۶۵۱- عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- ۱) إِسْتَخْرَجَ خَمْسَةَ أَسْمَاءٍ تَفْضِيلٌ مِنْ دُعَاءِ الْإِفْتِتَاحِ!
۳) وَ قَدْ تُفْتَشُّ عَيْنُ الْحَيَاةِ فِي الظُّلُمَاتِ!

۱۶۵۲- عَيْنِ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- ۱) إِيَّاكَ وَ مُصَادِقَةَ الْأَحْمَقِ، فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيَضُرُّكَ!
۳) مَنْ يَتَفَكَّرَ فِي خَلْقِ اللَّهِ، يُشَاهِدُ قُدْرَةَ اللَّهِ!





واژگان

(رياضی ۹۸)

(۲) مكانٌ جَعَلَ الأقدامُ هو ... = الوطأة

(۴) يقف في الشَّارعِ لرعاية المروور. = الشرطة

(زبان ۹۸)

(۲) الذي يقبل التَّوبة: تائب

(۴) مَنْ يتكلَّم بصوت ضعيف: همَس

(فارغ انسانی ۹۸)

۱۶۷۳- عَيَّن الصَّحيحَ للتوضيحات التالية:

(۱) إن لم تُمطر السَّمَاءُ فتُواجه ... = الجاف

(۳) هو الجزء الذي نأكله من الفاكهة. = التوى

۱۶۷۴- عَيَّن الصَّحيحَ:

(۱) الذَّنوبُ الكبيرة: إثم

(۳) مَنْ لا يُراعي القانونَ: مُشاعِب

۱۶۷۵- عَيَّن الصَّحيحَ:

(۱) الصَّيدليّ: مكان يذْهبُ المرَضَى إليه لِشراء الأدوية!

(۲) مكثيف الهواء: وسيلة لتبريد و تنظيف الهواء في فصل الصيف!

(۳) البقاع: قطعات من السحاب ينزل منها المطر في فصل الشتاء!

(۴) البطاقة البريديّة: نحتاج إليها عند السفر بالحافلة أو القطار أو الطائرة!

۱۶۷۶- عَيَّن الصَّحيحَ للتوضيحات التالية:

(۱) حالة مرَضِيّة ترتفع فيها حرارة الجسم إلى ما فوق درجتها المعتادة: الحمى (۲) عُضُوٌّ مِنْ أَعْضاءِ الجِسمِ يَقَعُ فوقَ الرّأسِ: الجُدع

(۳) تِمثالٌ مِنْ حَجَرٍ أَوْ حَسَبٍ أَوْ حَدِيدٍ يُعْبَدُ مِنْ دونِ اللّهِ: المِثالِيّ (۴) التَّارِكُ لِلْحَقِّ المِتمائِلُ إلى الباطل: الحنيف

۱۶۷۷- عَيَّن الصَّحيحَ للتوضيحات التالية:

(۱) هُوَ كِلامٌ خَفِيٌّ بَيّنَ شَخْصَيْنِ: الهامس

(۲) عِلْمٌ مُطالعةٌ خواصِّ العنصرِ: عِلْمُ الفيزياء

(۳) نوعٌ مِنَ الطَّائرِ يُحرِّكُ جناحيه ثمانين مرّةً تقريباً في الثانية الواحدة: الطَّتان

(۴) هِيَ مِنَ الأشجارِ المُعمَّرةِ وَ قد تَبْلُغُ مِنَ العُمُرِ ألفي سَنَةٍ: شجرة السَّكوبا

۱۶۷۸- عَيَّن الصَّحيحَ للتوضيحات التالية:

(۱) عَدَمٌ وَجودُ الصَّوءِ: المظلم

(۳) مكانٌ بَيْنَ جَبَلَيْنِ: المُلتصِق

(۲) طائرٌ يعيش في البَرِّ و الماءِ: الجرباء

(۴) مكانٌ يَجْتَمِعُ فيه الماءُ طويلاً: المُستنقع

۱۶۷۹- عَيَّن الصَّحيحَ للتوضيحات التالية:

(۱) إبتعادُ الصَّديقِ عَن صَدِيقَةٍ أَوْ الرُّوجِ عَن زَوْجَتِهِ: الهَجْرَة

(۳) وَجَعٌ في الرّأسِ تَحْتَلِفُ أنواعُهُ و أسبابُهُ: الصِّدام

(۲) جَدُوْثُها مُستعِرَة، فيها ضياءٌ و بها حرارةٌ مُنتشرةٌ: الشَّرْزة

(۴) لا تَتَحَرَّكُ عَيْنُها، فَإِنَّها ثابتةٌ: البومة

۱۶۸۰- عَيَّن الصَّحيحَ للتوضيحات التالية:

(۱) العاقِلِ خَيْرٌ مِنَ صَداقَةِ الجاهلِ: عَدُوٌّ

(۳) الإمتناعُ عَنِ الأكلِ و الشَّرْبِ في أوقاتٍ مُحدّدةٍ: الصائم

(۲) هُوَ الذي ما نَجَحَ في الإمتحانِ: الرُّسوب

(۴) هِيَ البكرةُ أَوْ ما بَيْنَ الفجرِ و طلوعِ الشَّمْسِ: الغداة

۱۶۸۱- عَيَّن الصَّحيحَ للتوضيحات التالية:

(۱) هُوَ اتِّهامٌ شَخْصٍ لِشَخْصٍ آخَرَ بدونِ دليلٍ مُنطِقِيّ، سوء التَّفاهُم

(۳) هُوَ مُحاولَةٌ قبيحةٌ لِكُشفِ أسرارِ الناسِ لِفضحهم: الغيبة

(۲) هِيَ مِنَ أهَمِّ أسبابِ قِطعِ التَّواصلِ بَيْنَ الناسِ: الإستهزاء

(۴) هُوَ مِنْ كِبايرِ الذَّنوبِ في مَكْتَبِنَا مِنَ الأخلاقِ السَّيِّئَةِ: التَّجَسُّس

۱۶۸۲- عَيَّن الصَّحيحَ للتوضيحات التالية:

(۱) هُوَ كِلامٌ خَفِيٌّ بَيْنَ شَخْصَيْنِ: الإلتفات

(۳) طَرَحَ سُؤالٍ صَعِبٍ بِهَدَفٍ إِبجادِ مَشقَّةٍ لِلْمَسؤولِ: التَّعَنُّتُ

(۲) لَوْحٌ خُلِفَ الطُّلابِ يُكْتَبُ عَلَيْهِ: السَّبورة

(۴) عِلْمٌ مُطالعةٌ خواصِّ العنصرِ: عِلْمُ الأحياء





آزمون فن ترجمه اسم

۲۲۹ (۴) «هؤلاء الثلاث: این سه» هرگاه پس از اسم اشاره، اسم «ال» داری بیاید، اسم اشاره همواره به صورت «مفرد» ترجمه می‌شود. [ردگزینه‌های «۲» و «۳»]

«لن ییأسنَ أبداً: هرگز / اصلاً ناامید نخواهند شد.» در گزینه «۱»، «أبداً» در ساختار منفی، معادل «هرگز، اصلاً، ابداً و ...» است که به اشتباه «تا ابد» ترجمه شده و در جای خودش قرار نگرفته است. [ردگزینه «۱»]

«إنْ (ادات شرط): اگر، چنان‌چه» [رد سایر گزینه‌ها]

۲۳۰ (۴) هُنَاكَ: وجود دارد، هست؛ «هناك» هر وقت ابتدای جمله بیاید به معنای «وجود دارد، هست» است. [رد گزینه‌های «۱» و «۲»]

یتَحَمَّلونَ: تحمل می‌کنند (فعل مضارع معلوم است). [رد سایر گزینه‌ها]

لیکتسبوا: تا به دست آورند (فعل مضارع همراه «أن» به صورت فعل مضارع التزامی ترجمه می‌شود). [رد سایر گزینه‌ها]

۲۳۱ (۲) کَلَّ عَمَلٍ عَظِيمٍ: هر کار بزرگی [رد سایر گزینه‌ها]

صَبْرًا ... صَبْرًا: واقعاً صبر کنیم؛ «صبراً» مفعول مطلق تأکیدی است، پس به صورت تأکیدی با قید «واقعاً» ترجمه می‌شود. [رد سایر گزینه‌ها]

سَتَجِدُهُ: آن را خواهیم یافت؛ فعل مضارع مستقبل (آینده) است. [رد گزینه‌های «۱» و «۳»]

۲۳۲ (۴) «لَمْ تَرَوْا: ندیدید، ندیده‌اید» (لم + فعل مضارع [مجزوم]) معادل

«ماضی ساده منفی» یا «ماضی نقلی منفی» در زبان فارسی است. [رد سایر گزینه‌ها]

سبع سماوات طباقاً: هفت آسمانی را که طبقه طبقه است. [رد سایر گزینه‌ها]

۲۳۳ (۲) «أصبر من»: به صورت «صبورتر از» ترجمه می‌شود. [رد سایر

گزینه‌ها] «حفرة» نکره است و به صورت «حفره‌ای» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۱» و «۳»]

«أصلب الأحجار» به صورت «سخت‌ترین سنگ‌ها» ترجمه می‌شود. [رد سایر گزینه‌ها]

۲۳۴ (۲) «الخالق» به صورت «آفریننده، خالق» در ترجمه می‌آید و

یکی از صفات خداوند است و به صورت «خداوند» ترجمه نمی‌شود. [رد سایر گزینه‌ها]

«قد جَهَّزَ»: به صورت ماضی نقلی «مجهز ساخته، مجهز نموده» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۱» و «۳»]

۲۳۵ (۴) «تَنَعَّقِدُ: برگزار می‌شود، برپا می‌شود» این فعل، یک فعل مضارع

است و باید به صورت «مضارع اخباری» در زبان فارسی ترجمه شود. [رد گزینه‌های «۱» و «۳»]

«مدرستنا: مدرسه ما»، «مدرسة» یک اسم مفرد است و نباید به صورت جمع

ترجمه شود. [رد گزینه‌های «۱» و «۲»]

«كَلَّ عام: هر سال، هر ساله» (كَلَّ + اسم مفرد و نکره = هر + اسم مفرد)

[رد گزینه «۲»]

«أفضل التلاميذ: برترین دانش‌آموزان» (اسم تفضیل + مضاف‌إلیه = صفت

عالی + مضاف‌إلیه) [رد سایر گزینه‌ها]

۲۲۳ (۴) لبعض النباتات زيتٌ: برخی از گیاهان روغنی دارند. (برای برخی

از گیاهان روغنی است). [رد گزینه‌های «۲» و «۳»]

یستفید: استفاده می‌کند (استفاده می‌کنند) فعل مضارع است. [رد گزینه‌های «۱» و «۳»]

«مريض»، «مَرَضِي» می‌باشد. [رد گزینه‌های «۱» و «۳»]

۲۲۴ (۱) هُنَاكَ: وجود دارد؛ «هناك» ابتدای جمله به معنای وجود دارد است. [رد گزینه «۳»]

التَّمَل: مورچه [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]

لا يستطيعُ: (فقط، تنها) می‌تواند یا (به‌جز) نمی‌تواند؛ اسلوب حصر است پس به این دو شکل صحیح است. [رد سایر گزینه‌ها]

أربعينَ درجةً: ۴۰ درجه؛ «بیش» در عبارت عربی وجود ندارد. [رد گزینه‌های «۲» و «۴»]

۲۲۵ (۱) به دو کلمه «ظلمات» و «الصناديق» توجه کنید؛ هر دو کلمه

جمع‌اند و به ترتیب به صورت «تاریکی‌ها» و «صندوق‌ها» ترجمه می‌شوند. تنها گزینه‌ای که این دو کلمه در آن به صورت صحیح ترجمه شده‌اند گزینه «۱» است.

۲۲۶ (۱) السَّنَوَاتِ المَاضِيَةِ: سال‌های گذشته [رد گزینه‌های «۲» و «۳»]

كان ... يَتَعَايَشونَ: همزیستی می‌کردند؛ ماضی استمراری است. [رد گزینه‌های «۲» و «۳»]

و نیز دقت کنید فعل‌هایی که بر وزن «تفاعل» هستند در ترجمه آن‌ها (با هم، با یکدیگر) می‌آید. [رد گزینه «۲»]

۲۲۷ (۴) «ليس هناك حدّ: حدی وجود ندارد» هُنَاكَ معمولاً در آغاز

عبارت‌ها به معنای «وجود دارد، هست» می‌باشد و اگر «ليس» قبل از آن قرار گیرد، منفی می‌شود (= وجود ندارد، نیست)، ضمناً «حدّ» نکره است و باید به صورت نکره ترجمه شود. [رد گزینه‌های «۱» و «۳»]

لِحاجات الإنسان: برای نیازهای انسان [رد گزینه‌های «۱» و «۳»]

«المصادر محدودة: منابع محدود است» این جمله، یک جمله اسمیه است و چون فعلی در آن به کار نرفته است، از فعل ربطی یا اسنادی «است» در ترجمه آن استفاده می‌شود. [رد سایر گزینه‌ها]

«بطرق دقيقة: با روش‌های دقیقی» اولاً: «طُرُق» جمع مکسر «طَرِيق» است و باید به صورت جمع ترجمه شود.

ثانياً: «طُرُق دقيقة» یک ترکیب وصفی و نکره است و باید به صورت نکره ترجمه شود. [رد سایر گزینه‌ها]

۲۲۸ (۱) «قد وهبتي: به من عطا کرده‌ای، به من داده‌ای» (قد + فعل ماضی

«وَهَبْتُ» + ن «نون و قایه» + ضمیر «ی») ترکیب «قد» به همراه فعل ماضی، به صورت «ماضی نقلی» در زبان فارسی ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]

«كنت غير مستأهل له: سزاوار آن نبودم» دقت کنید که به جای آنکه گفته شود: «ناسزاوار آن بودم، گفته شده: سزاوار آن نبودم. [رد سایر گزینه‌ها]

«كَلَّ عبادك: همه بندگانت» ضمیر «ك» باید در ترجمه لحاظ شود. [رد

گزینه «۲»]

۳ همانا او حیوانی باهوش است که کمک به انسان را دوست دارد.

۴ خردم و قلبم را با علم‌های سودمند نورانی کن.

«سَتَكْتَبُ» مضارع مستقبل و مجهول از ثلاثی مجرد است. «يُسْأَلُونَ» فعل مضارع مجهول از ثلاثی مجرد است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) «أَنْزَلَ» فعل ماضی مجهول از باب افعال است.

(۳) «يُحِبُّ» فعل مضارع معلوم از باب افعال است.

(۴) «أَنْزَلَ» فعل امر مخاطب از باب افعال است.

۵۰۵ (۲) فعلی را که از دیگر فعل‌ها در تعداد حروف زاید اختلاف دارد،

مشخص کن:

۱ نام پروردگار بزرگت را به پاکی ستایش کن.

۲ می‌ترسم گرگ او را بخورد، درحالی‌که شما از آن غافل هستید.

۳ پروردگار ما کسی است که به هر چیزی آفرینش [لازم] آن را داده است.

۴ مُنْزَه است آن [خدایی] که بنده‌اش را شبانگاهی از مسجدالحرام به سوی مسجدالاقصی حرکت داد.

«أَخَافُ» و «أَنْ يَأْكُلَ» حروف زاید ندارد؛ یعنی ثلاثی مجرد است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) «سَبَّحَ» فعل امر مخاطب از باب تفعیل است.

(۳) «أَعْطَى» فعل ماضی از باب افعال است.

(۴) «أَسْرَى» فعل ماضی از باب افعال است و باب‌های افعال و تفعیل دارای یک حرف زاید هستند.

۵۰۶ (۴) در کدام عبارت دو فعل از یک باب نیامده است؟

۱ خدایا مرا به آنچه یاد داده‌ای، سود برسان و آنچه را به من سود می‌رساند، یاد بده.

۲ به مردم نیکی کن همان‌گونه که خدا به تو نیکی کرده است.

۳ هرگز نیکی را به دست نخواهید آورد تا از آن چه دوست دارید، انفاق کنید.

۴ تو ماهی‌هایی را مشاهده می‌کنی که از آسمان می‌بارد.

«تَشَاهَدُ» فعل مضارع از باب «مُفَاعَلَةٌ» و «تُمَطِّرُ» فعل مضارع از باب افعال است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) «عَلَّمْتَنِي» فعل ماضی باب «تفعیل» و «عَلَّمَنِي» فعل امر مخاطب از باب تفعیل است.

(۲) «أَحْسِنُ» فعل امر مخاطب از باب افعال و «أَحْسَنَ» فعل ماضی از باب افعال است.

(۳) «تَنْفِقُوا» و «تَجِبُونَ» فعل مضارع از باب افعال هستند.

۵۰۷ (۲) فعلی را که دو حرف زاید دارد، مشخص کن:

۱ و آن‌هایی را که جز خدا می‌خوانند دشنام ندهید تا به خداوند دشنام دهند.

۲ هر کس بر خدا توکل کند، مشکلات برای او آسان می‌شود.

۵۰۱ (۴) فعلی را که از نظر وزن یا باب اختلاف دارد، مشخص کن:

۱ مشتقات نفت از پالایشگاه‌ها به ایستگاه‌های مواد سوختی در کشور منتقل شد.

۲ دانشمندی که از دانشش بهره برده می‌شود از هزار عابد بهتر است.

۳ دوستانش متوجه او نشدند تا اینکه یکی از مردم به سمت او شتافت.

۴ قبل از ورود به کلاس در باز شد.

«انْفَتَحَ» فعل ماضی از باب افعال و بقیه گزینه‌ها باب افعال هستند.

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) «انْتَقَلَتْ» ماضی باب افعال

(۲) «يُنْتَفَعُ» فعل مضارع مجهول از باب افعال

(۳) «لَمْ يَلْتَفِتْ» فعل مضارع از باب افعال است.

توجه: برای تشخیص افعالی که از باب افعال یا انفعال هستند به حرف سوم آن‌ها نگاه می‌کنیم، اگر حرف سوم «ت» باشد، معمولاً باب «افعال» و در غیر این صورت، باب «انفعال» هستند.

۵۰۲ (۳) کدام فعل مصدرش بر وزن «انفعال» است؟

۱ غیب فقط به خدا اختصاص دارد پس منتظر باشید که من هم با شما از منتظرانم.

۲ مردم خواب هستند؛ و هنگامی که بمریند، بیدار می‌شوند.

۳ دانشمندان کشف کردند که این نورها از نوعی از باکتری‌های درخشان برانگیخته می‌شوند.

۴ خداوند شما را از زمین به وجود می‌آورد و خواست که آبادش کند.

«تَنْبَعِثُ» فعل مضارع باب افعال است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) «انْتَظِرُوا» فعل امر مخاطب (للمخاطبین) باب افعال است.

(۲) «انْتَبَهُوا» فعل ماضی باب افعال است.

(۴) «يُنْشِئُ» فعل مضارع باب افعال و «يَسْتَعْمِرُ» فعل مضارع باب افعال است.

۵۰۳ (۲) کدام مصدر بر وزن «افعال» است؟

۱ «عَقَادَ» اعتقاد دارد که زیبایی، زیبایی آزادی است.

۲ دلفین‌ها [به انسان] در کشف اماکن تجمع ماهی‌ها کمک می‌کند (می‌کنند).

۳ گردباد، باد تندی است که از مکانی به مکانی دیگر منتقل می‌شود.

۴ اگر تغییرات ساده باشد، به زمانی برای فهم و قبول آن احتیاج ندارد.

«اكتشاف» مصدر باب افعال است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) «جمال» مصدر ثلاثی مجرد

(۳) «الإعصار» مصدر باب افعال

(۴) «فهم»، «قبول» مصدر ثلاثی مجرد

۵۰۴ (۲) فعلی را که در آن حرف زاید نیست، مشخص کن:

۱ ماه رمضان [همان ماه] است که در آن قرآن فرورستاده شده است.

۲ گواهی ایشان به زودی نوشته خواهد شد و [از آن] پرسیده خواهند شد.



بررسی سایر گزینه‌ها:

۱) «سَلَّ» فعل امر و مبنی است.

۳) «يُشَجِّفَنَّ» فعل مضارع جمع مؤنث و مبنی است.

توجه: گفته شد که فعل مضارع معرب است، به جز صیغه‌های جمع مؤنث (يَفْعَلْنَ و تَفْعَلْنَ) که مبنی هستند.

۴) دو فعل «تَعَلَّمُوا و تَوَاضَعُوا» فعل امر مخاطب و مبنی هستند.

۶۸۰ (۲) اشتباه را در علامت اعراب، مشخص کن:

۱ نگاه کردن فرزند به پدر و مادر به خاطر عشق به آن دو، عبادت است.

۲ هر کس که پدر و مادر او را در کودکی ادب نکنند، زمانه او را ادب می‌کند.

۳ هیچ چیز سزاوارتر از زبان به زندانی شدن طولانی مدت نیست.

۴ بی‌گمان خداوند آمرزنده گناهان توبه کنندگان است.

«لَمْ يُؤدِّبْ» فعل و ضمیر «ه» مفعول است و «الوالدَيْنِ» فاعل است که باید به حالت رفع یعنی «الوالدان» می‌آید.

۶۸۱ (۴) در کدام عبارت اسم‌های مبنی بیشتر است؟

۱ چگونه از دانه‌ای رشد کرد و چگونه یک درخت شد؟

۲ آن همان خدایی است که نعمت‌هایش ریزان است.

۳ و سخن تو: «این چه کسی است؟» ضرر رساننده به او نیست.

۴ و با آنان با آن [شیوه‌ای] که نکوتر است، بحث کن، قطعاً پروردگارت داناتر است.

بررسی گزینه‌ها:

۱) کیف، کیف

۲) ذالک، هو، الّذی، «ه» در «أَنْعَمَهُ»

۳) لَکَ، مَنْ، هَذَا، ه

۴) هُمْ، أَلْتی، هی، لَکَ، هُو

۶۸۲ (۳) آنچه را که در آن فعل‌های مبنی بیشتر است، مشخص کن:

۱ بگو: چه کسی کتابی را که موسی آن را آورده است، نازل کرد؟

۲ اگر با او همنشینی کنی به تو سود می‌رساند و اگر او را همراهی کنی به تو سود می‌رساند.

۳ پیامبر فرمود: «دلسوزی کنید بر ارجمندی که خوار شده و دارایی که ندار شده و دانایی که میان نادان‌هایی تباه شده است.»

۴ سقانه گفت: پدرم، اسیر را آزاد می‌کرد و از همسایه حفاظت می‌کرد و از خانواده حمایت می‌کرد و به بیچاره غذا می‌داد.

بررسی گزینه‌ها:

۱) قُلْ، أَنْزَلْ، جَاءَ

۲) جَالَسَتْ، نَفَعَتْ، مَاشَيْتَ، نَفَعَتْ

۳) قَالَ، لِحَمَوَا، ذَلَّ، افْتَقَرَ، ضَاعَ

۴) قَالَتْ، كَانَ

۶۸۳ (۴) فعل مضارع مبنی را مشخص کن:

۱ از دیگران عیب نگیرید و به آن‌ها لقب‌های زشتی که دوست ندارند، ندهید.

۲ و هر چه از خوبی برای خودتان پیش بفرستید، آن را نزد خدا می‌یابید.

۳ هر کس بسیار تلاش کند، به هدفش می‌رسد.

۴ اگر صبر کنید در زندگی‌تان به موفقیت می‌رسید.

«تَصْبِرْنَ» و «تَحْصِلْنَ» هر دو فعل مضارع جمع مؤنث و مبنی هستند.

۶۸۴ (۲) آنچه را که در آن اسم‌ها همگی مبنی هستند، مشخص کن:

۱ بگو: در زمین بگردید و بنگرید که چگونه آفرینش را آغاز کرده است.

۲ آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند، برابر هستند.

۳ برای چه برگشتی؟ برای این‌که کلیدم را فراموش کردم.

۴ و هر کس سپاسگزاری کند، تنها برای خودش سپاسگزاری می‌کند.

بررسی گزینه‌ها:

۱) «الْأَرْضِ»، «الْخَلْقِ» معرب است.

۲) «الَّذِينَ» مبنی است. / دو ضمیر بارز «واو» نیز مبنی هستند.

۳) «مِفْتَاحِ» معرب است.

۴) «نَفْسِ» معرب است.

۶۸۵ (۴) در کدام عبارت فعل‌ها همگی مبنی هستند؟

۱ خدایا! یا آنچه که به من آموختی، مرا سود برسان و به من چیزی را بیاموز که به من سود می‌رساند!

۲ از تو می‌ترسم و امید دارم و کمک می‌خواهم و نزدیک می‌شوم.

۳ قنبر خواست کسی را که به او دشنام داده بود، دشنام دهد.

۴ مؤمن پروردگارش را با [چیزی] مانند بردباری خشنود و اهریمن را با [چیزی] همانند سکوت خشمگین نکرد.

بررسی گزینه‌ها:

۱) فعل امر «انْفَعْ» و «عَلِّمْ» و فعل ماضی «عَلَّمْتَ» مبنی و فعل مضارع «يَنْفَعُ» معرب است.

۲) فعل‌های مضارع متکلم وحده «أَخَافُ، أَرْجُو، أَسْتَعِيثُ و أَذْنُو» معرب هستند.

۳) فعل ماضی «أَرَادَ» و «سَبَّ» مبنی هستند و فعل مضارع «يَسَبُّ» معرب است.

۴) فعل ماضی «أَرْضَى» و «أَسْحَطَ» هر دو مبنی هستند.

۶۸۶ (۲) [گزینه] درست را درباره نوع اعراب کلمات مشخص شده، مشخص کن:

«کشاورزان، حشره‌کش‌های مایع را برای حفظ شاخه‌ها به‌کار می‌بردند.»

«الفلاحون» اسم «کان» و مرفوع به «واو»، «الْحَشْرَاتِ» مضاف‌الیه و مجرور، «الْعُصُونِ» مضاف‌الیه و مجرور است.

۶۸۷ (۲) [گزینه] درست را درباره نوع اعراب مضاف‌الیه و صفت به‌ترتیب مشخص کن:

۱ مادر سعید غذایی خوشمزه پخت.

۲ دوست هنگام مشکلات بسیار، شناخته می‌شود.

۳ درود بر ما و بر بندگان شایسته خدا.

۴ زباله‌های صنعتی تهدیدی برای سیستم طبیعت به شمار می‌آید.

بررسی گزینه‌ها:

۱) «سعید» مضاف‌الیه و مجرور، «لذیذاً» صفت و منصوب است.

۲) «المشاکل» مضاف‌الیه و مجرور، «الکثیرة» صفت و مجرور است.

۳) «اللّه» مضاف‌الیه و مجرور، «الصالحین» صفت و مجرور به «یاء» است.

۴) «الصناعیة» صفت و مرفوع، «الطبیعة» مضاف‌الیه و مجرور است.



بررسی سایر گزینه‌ها:

۲) «ماء» اسم نکره است و جمله «أحیا به ...» جمله وصفیه است و آن را توصیف می‌کند. دقت کنید که «أحیا» فعل ماضی بر وزن «أفعل» از باب افعال است.

۳) «نعم» اسم نکره است و جمله «أعطاها ...» جمله وصفیه است و آن را وصف می‌کند.

۴) «علوم» اسم نکره است و جمله «تفیدهم» جمله وصفیه است و آن را توصیف کرده و شرح می‌دهد.

۹۷۵ (۴) صفتی را که جمله نیست، مشخص کن:

۱) خداوند ما، خدایی است که موجودات را برای خدمت ما به تسخیر درآورده است،

۲) از آسمانی که با ابرها آن را زینت داده است، آب را فروفرستاد،

۳) برای ما باغی را آفرید که با آب سیراب می‌شد،

۴) پس چه چیزی تو را نسبت به پروردگار بخشنده‌ات مغرور کرد.

در گزینه «۴»، هیچ جمله وصفیه‌ای وجود ندارد، و فقط یک صفت مفرد وجود دارد. «الکریم» صفت برای «رب» می‌باشد.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱) «إله» اسم نکره است، و جمله «سخر ...» جمله وصفیه است و آن را توصیف می‌کند.

۲) «سما» اسم نکره است، و جمله «زینها ...» آن را وصف کرده و در نتیجه، جمله وصفیه است.

۳) «حدیقه» اسم نکره است، و جمله «تشرّب ...» جمله وصفیه است و آن را وصف می‌کند.

۹۷۶ (۲) جمله‌ای که مبتدا را وصف می‌کند، مشخص کن:

۱) استاد از ما سؤال سختی را پرسید که تا الان آن را نخوانده‌ایم.

۲) ملت‌هایی وجود دارند که تسلیم راحتی نمی‌شوند و ستم ستمگران را نمی‌پذیرند.

۳) آسمان وقتی که با ابرهای بسیار آراسته می‌شود، باران از آن به‌شدت می‌بارد.

۴) مدیر، روز اول هر ماه از سال شمسی با معلمان مشورت می‌کند.

در گزینه «۲»، «هناک» خبر مقدم، و اسم نکره «شعوب» مبتدای مؤخر است و جمله «لا تستسلیم ...» آن را توصیف کرده و در نتیجه، جمله وصفیه به‌شمار می‌رود.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱) «سوالاً» اسم نکره و مفعول است، و جمله «لم نقرأه»، جمله وصفیه است و آن را توصیف می‌کند.

۳) «شدّة» اسم نکره است و مجرور به حرف جرّ؛ ضمناً هیچ جمله‌ای پس از آن نیامده تا آن را وصف کند؛ به عبارت دیگر، نه «مبتدا» است و نه جمله وصفیه دارد.

۴) «شهر» نکره و مضاف‌الیه است، ولی هیچ جمله‌ای پس از آن نیامده تا آن را وصف کند؛ پس نه «مبتدا» است و نه جمله وصفیه دارد.



۹۷۷ (۱) جمله‌ای را که در آن «مبتدا» وصف شده است، مشخص کن:

۱) بخار متراکمی که باران از آن نازل می‌شود، ابر است.

۲) لیوان ظرفی شیشه‌ای است که از آن آب یا چای یا قهوه نوشیده می‌شود.

۳) و بندگان خدا کسانی هستند که بر روی زمین به آرامی راه می‌روند.

۴) سنجاب پوست خاصی مانند چتر دارد و زمانی که از درختی می‌پرد آن را باز می‌کند.

بررسی گزینه‌ها:

۱) «بخار» مبتدا و نکره و «یُنزل» جمله وصفیه است.

۲) «زجاجه» خبر و نکره و «یُشرب» جمله وصفیه است.

۳) دقت کنید جمله بعد از «الَّذین» جمله وصفیه نیست، بلکه جمله‌ای است که معنی «الَّذین» را کامل می‌کند.

۴) «غشاء» مبتدای مؤخر و نکره است و «یفتَحّه» که بعد از حرف «واو» آمده، معطوف است و جمله وصفیه نیست.

۹۷۸ (۴) جمله‌ای را که در آن «مبتدا» توصیف نمی‌شود، مشخص کن:

۱) دانشمندی که از علمش بهره برده می‌شود، بهتر از هزار عبادت‌کننده است.

۲) کلاغ صدایی دارد که به‌واسطه آن به بقیه حیوانات هشدار می‌دهد.

۳) کشتی که صاحبش آن را بکارد بهترین مال است.

۴) هموطنان گروهی از مردم هستند که در یک کشور زندگی می‌کنند.

بررسی گزینه‌ها:

۱) «عالم» مبتدا و نکره و «یُنْتَفَع» جمله وصفیه است.

۲) «صوت» مبتدای مؤخر و نکره و «یُحَدِّث» جمله وصفیه است.

۳) «زرع» مبتدا و نکره و «زرع» جمله وصفیه است.

۴) «جماعه» خبر و نکره و «یعیشون» جمله وصفیه است.

۹۷۹ (۳) موصوف را که مجرور به حرف جر است، مشخص کن:

۱) چگونه خبری را به دیگران برسانیم که از آن‌ها بسیار ناراحت می‌شوند.

۲) پزشک برای من داروهایی را تجویز کرد که آن‌ها را در داروخانه نیاقتم.

۳) مادر فرزندان (پسرانش) را بر ارزش‌هایی پرورش داد که آن‌ها را در زندگی جدیدی وارد کرد.

۴) قرآن کتابی است که در آن قانونی برای زندگی ماست.

در گزینه «۳»، «قیّم» (موصوف) مجرور به حرف جر است و جمله «أدخلتهم» جمله وصفیه (صفت) آن است و آن را توصیف می‌کند. هم‌چنین، «حیاة» (موصوف) مجرور به حرف جرّ است و «جدیده» صفت مفرد آن است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱) «خبراً» یک اسم نکره (موصوف) است و نقش مفعول دارد، و جمله «ینزعجون منه» جمله وصفیه (صفت) آن است و آن را توصیف می‌کند.

۲) «أدویة» یک اسم نکره (موصوف) است و نقش مفعول دارد، و جمله «ما وجدتها ...» جمله وصفیه (صفت) آن است و آن را توصیف می‌کند.

۴) «کتاب» یک اسم نکره (موصوف) است و نقش خبر دارد، و جمله «فیه دستور» جمله وصفیه (صفت) آن است و آن را وصف می‌کند.



۱۵۲۰ (۳) همانا فیل با خرطومش شاخه‌های درختان را به آسانی می‌خورد.

تجزیه و ترکیب «یتناول»: فعل مضارع - للغائب - مزید ثلاثی بزيادة حرفین من باب تفاعل - متعدّد - معلوم / فعل و فاعله ضمیر «هو» المستتر

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) بزيادة ثلاثة أحرف ← بزيادة حرفین

(۲) لازم ← متعدّد

(۴) من باب مفاعلة ← من باب تفاعل / فاعله «أغصان» ← فاعله ضمیر «هو» المستتر

۱۵۲۱ (۱) عاج‌های فیل وبالی بر او شده است، وقتی که شکارچی‌ها به آن

[عاج]ها طمع می‌کنند تا آن‌ها را بفروشند.

تجزیه و ترکیب «یبیعوا»: فعل مضارع - للغائبین - مجرّد ثلاثی - متعدّد -

معلوم / فعل و فاعله ضمیر «الواو» البارز

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۲) فاعله «الصیادون» ← فاعله ضمیر «الواو» البارز

(۳) لازم ← متعدّد

(۴) فاعله ضمیر «ها» البارز ← فاعله ضمیر «الواو» البارز

۱۵۲۲ (۱) فیل حیوانات را شکار نمی‌کند؛ زیرا آن حیوانی است که از

خوردن گیاهان تغذیه می‌کند.

تجزیه و ترکیب «الحيوانات»: اسم - جمع سالم للمؤنث - معرّف بأل / مفعول

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۲) اسم فاعل ← اسم فاعل نیست. / جمع تکسیر ← جمع «سالم» للمؤنث / فاعل ← مفعول

(۳) اسم مبالغة ← اسم مبالغة نیست. / فاعل ← مفعول

(۴) مفعول مطلق ← مفعول

۱۵۲۳ (۳) ولی این مانع [از این] نمی‌شود که هر موجودی خواسته‌های

ویژه خود را داشته باشد.

تجزیه و ترکیب «يمنع»: فعل مضارع - للغائب (سوم شخص مفرد مذکر) -

لیست له حروف زائدة (مجرّد ثلاثی) - متعدّد - معلوم / فعل و فاعله «هذا»،

و الجملة فعلیة

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) لازم ← متعدّد

(۲) مجهول ← معلوم

(۴) لازم ← متعدّد / خبر ← خبر نیست (جملة فعلیه است و مبتدا ندارد).

۱۵۲۴ (۱) گونه‌ای از مخلوقات از گیاه تغذیه می‌کنند.

تجزیه و ترکیب «یتغذی»: فعل مضارع - للغائب - من باب تفعّل - لازم -

معلوم / فعل و فاعله ضمیر «هو» المستتر و مرجعه «قسم»

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۲) بزيادة حرف واحد ← بزيادة حرفین

(۳) متعدّد ← لازم

(۴) مرجعه «المخلوقات» ← مرجعه «قسم»

۱۵۲۵ (۱) و بعضی دیگر خارج از آب، بر (در) خشکی زندگی می‌کنند.

تجزیه و ترکیب «خارج»: اسم - مفرد - مذکر - اسم فاعل (مصدره: خروج) /

مجرور بحرف الجرّ

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۲) خبر ← مجرور بحرف الجرّ

(۳) اسم مکان ← اسم فاعل / فاعل ← مجرور بحرف الجرّ

(۴) مصدره: إخراج ← مصدره: خروج / مفعول ← مجرور بحرف الجرّ

۱۵۲۶ (۴) گرگ‌ها در روز می‌خوابند و شب برای شکار بیرون می‌روند.

تجزیه و ترکیب «تنام»: فعل مضارع - للغائبه - مجرّد ثلاثی - لازم - معلوم /

فعل و فاعله «الدّئاب»، و الجملة فعلیة

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) متعدّد ← لازم (این فعل، یک فعل ناگذر (لازم) است و معنایش با فاعل

کامل می‌شود و به مفعول نیاز ندارد).

(۲) فاعله ضمیر «هي» المستتر ← فاعله «الدّئاب» (اسم ظاهر)

(۳) متعدّد ← لازم

۱۵۲۷ (۲) ولی پس از مدتی، بچه‌ها (توله گرگ‌ها) به خودشان تکیه

می‌کنند.

تجزیه و ترکیب «يعتمدون»: فعل مضارع - للغائبین - بزيادة حرفین من باب

افتعال - لازم - معلوم / فعل و فاعله ضمیر الواو البارز

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) من باب تفعیل ← من باب افتعال

(۳) للغائب ← للغائبین / متعدّد ← لازم

(۴) فاعله «الصّغار» ← فاعله ضمیر الواو البارز

۱۵۲۸ (۳) گرگ یک نیروی شگفت‌انگیز دیگری [نیز] دارد.

تجزیه و ترکیب «خارقة»: اسم - مفرد - مؤنث - اسم فاعل (مصدره: خرق) -

نكرة / نعت للمنعوت «قوة»

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) اسم مبالغة (مصدره: اختراق) ← اسم فاعل (مصدره: خرق) / مجرور

بحرف الجرّ ← نعت لمنعوته «قوة»

(۲) جمع ← مفرد

(۴) مضاف إليه ← نعت للمنعوت «قوة»

۱۵۲۹ (۴) پاسخ داد که به تسلیم شدن اجازه نمی‌دهم که در من نفوذ کند.

تجزیه و ترکیب «یتسرّب»: فعل مضارع - للغائب - من باب تفعّل - لازم -

معلوم / فعل و فاعله ضمیر «هو» المستتر فیه

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) فعل ماضی ← فعل مضارع

(۲) من باب تفعیل ← من باب تفعّل / متعدّد ← لازم

(۳) من باب تفعیل ← من باب تفعّل

۱۵۳۰ (۱) دانش‌آموز خجالت کشید و شروع به تجدیدنظر در افکار و

زندگی‌اش کرد.





۳ اخلاق دانش‌آموزی که به پشت سر توجه می‌کرد (برمی‌گشت)، چگونه بود؟
 ۴ دوست دارم که انشایی را با عنوان «فی محضر المعلم» (در پیشگاه معلم) بنویسم.
 «الطالب ← الطالب» / «يَلْتَفْتُ ← يَلْتَفْتُ» فعل مضارع باب إفعال (يَفْتَعِلُ) است.

۱۶۴۱ (۳) [گزینۀ] نادرست را در حرکت‌گذاری حروف، مشخص کن:

- ۱ دارکوب پرندۀ ای است که تنۀ درخت را با منقارش نوک می‌زند.
 - ۲ زباله‌های صنعتی تهدیدی برای سیستم طبیعت به‌شمار می‌رود.
 - ۳ در بیست سالگی کارگری ساده بود.
 - ۴ بازار مشهورش که آن بزرگ‌ترین بازار سرپوشیده در جهان است.
- «العشرين ← العشرين» علامت عقود «وَنَ، يَنَ» مثل جمع مذکر سالم است. عاملاً ← عاملاً [اسم فاعل از ثلاثی مجزء بر وزن «فاعل» است].
- ۱۶۴۲ (۳) [گزینۀ] نادرست را در حرکت‌گذاری حروف، مشخص کن:
- ۱ کتابخانه جندی شاپور در خوزستان بزرگ‌ترین کتابخانه در جهان بود.
 - ۲ این جایزه هر ساله به کسی که به بشریت سود برساند، داده می‌شود.
 - ۳ کشاورز درباره علت آن شروع به اندیشیدن کرد و از مزراع مراقبت می‌کرد.
 - ۴ شنوایی دلفین از شنوایی انسان ده برابر بیشتر است.
- يُفَكِّرُ ← يُفَكِّرُ فعل «فَكَرَ، يَفَكِّرُ» لازم است و فعل لازم مجهول ساخته نمی‌شود.

۱۶۴۳ (۱) [گزینۀ] نادرست را در حرکت‌گذاری حروف، مشخص کن:

- ۱ شصت و سه به اضافه سی و هفت مساوی است با صد.
 - ۲ به آن چه گفت نگاه کن و به کسی که گفت نگاه نکن.
 - ۳ و برای من یاد نیکو (یادی نیکو) در آیندگان قرار بده.
 - ۴ همانا من یازده ستاره و خورشید و ماه را دیدم ...
- سِتُونَ ← سِتُونَ / ثَلَاثِينَ ← ثَلَاثِينَ
 علامت «اعداد عقود»، «وَنَ، يَنَ» است، مثل علامت جمع مذکر سالم.
- ۱۶۴۴ (۴) [گزینۀ] درست را در حرکت‌گذاری حروف مشخص کن:
- ۱ هشتاد و دو تقسیم بر دو مساوی است با چهل و یک.
 - ۲ جریان برق در چهار اتاق قطع [شده] است.
 - ۳ مردم در هُنْدوراس در این روز سالیانه جشن می‌گیرند.
 - ۴ به دقت نگاه کن، تو افتادن ماهی‌ها را از آسمان مشاهده می‌کنی.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- (۱) إثنان ← إثنان؛ علامت اسم مثنی «ان، ين» است.
- (۲) حَجَرَات ← حَجَرَات؛ «حَجَرَ» به معنای «سنگ» و «حَجْرَةَ» به معنای «اتاق» است.
- (۳) يَحْتَفِلُ ← يَحْتَفِلُ؛ فعل مضارع باب إفعال بر وزن «يَفْتَعِلُ» است.

۱۶۴۵ (۲) [گزینۀ] نادرست را در حرکت‌گذاری حروف، مشخص کن:

- ۱ آن همان خدایی است که نعمت‌هایش ریزان است.
- ۲ مردم خوابند و زمانی که بمیرند، آگاه می‌شوند.
- ۳ غیب فقط به خدا اختصاص دارد پس منتظر باشید که من هم با شما از منتظرانم.

۴ دو خصلت در یک مؤمن جمع نمی‌شود: خست و دروغ.

اُنْتَبِهُوا ← اُنْتَبِهُوا

«اُنْتَبِهُوا» فعل ماضی باب إفعال است که به غلط فعل امر مخاطب «اُنْتَبِهُوا» ذکر شده است.

۱۶۴۶ (۴) [گزینۀ] درست را در حرکت‌گذاری حروف، مشخص کن:

- ۱ دانشمندان برای شناخت راز آن پدیده عجیب تلاش کردند.
 - ۲ چه کسی آن را در فضا مثل پاره آتش به‌وجود آورده است؟
 - ۳ هرگاه فرومایگان به فرمانروایی برسند، شایستگان هلاک می‌شوند.
 - ۴ تأسیسات عمومی مکان‌هایی است که دولت مالک آن می‌باشد.
- بررسی سایر گزینه‌ها:

- (۱) حَاوِلٌ ← حَاوِلٌ فعل ماضی باب مفاعلة بر وزن «فَاعَلَ» است.
- (۲) أُوجِدَ ← أُوجِدَ فعل ماضی باب إفعال بر وزن «أَفْعَلَ» است.
- (۳) الْأَرَادَلُ ← الْأَرَادَلُ / الْأَفَاضَلُ ← الْأَفَاضَلُ؛ جمع مکسر اسم تفضیل معمولاً بر وزن «أَفَاعِلُ» است.

۱۶۴۷ (۲) [گزینۀ] نادرست را در حرکت‌گذاری حروف، مشخص کن:

- ۱ دانش‌آموزان با تعجب سؤال کردند: «چرا و چگونه؟! آن وظیفه دولت است.»
 - ۲ هرکس دشمنی بکارد، زیان درو می‌کند.
 - ۳ اسب قادر است بر روی پاهایش ایستاده بخوابد.
 - ۴ از آسمان آبی را نازل کرد و به وسیله آن از میوه‌ها برای شما [یک] روزی (رزقی) بیرون آورد.
- الْعُدْوَانِ ← الْعُدْوَانِ / الْخُسْرَانِ ← الْخُسْرَانِ؛ نقش آن در جمله مفعول و منصوب به فتحه َ است.

۱۶۴۸ (۴) [گزینۀ] درست را در حرکت‌گذاری حروف، مشخص کن:

- ۱ مَثَلُ مؤمن مانند مَثَلُ عَطَّار است. اگر با او همنشینی کنی به تو سود می‌رساند.
- ۲ همکلاسی‌هایم را برای صف صبحگاهی جمع کردم پس جمع شدند.
- ۳ علم را یاد بگیرد و برای آن آرامش و وقار را بیاموزد.
- ۴ چشم جغد حرکت نمی‌کند؛ زیرا آن ثابت است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- (۱) الْمُؤْمِنُ ← الْمُؤْمِنُ؛ «المؤمن» مضاف‌الیه و مجرور به کسره ِ است / جَالِسَتَهُ ← جَالِسَتَهُ؛ فعل ماضی است که به غلط امر ذکر شده است.
- (۲) اجْتَمَعُوا ← اجْتَمَعُوا؛ فعل ماضی است که به غلط فعل امر ذکر شده است.
- (۳) تَعَلَّمُوا ← تَعَلَّمُوا

توجه: دو باب «تَفَعَّلَ و تَفَاعَلَ» حرکت عین‌الفعل مضارع و امر مخاطب آن همیشه مفتوح است؛ یعنی فتحه َ می‌گیرد.

۱۶۴۹ (۱) [گزینۀ] نادرست را در حرکت‌گذاری حروف، مشخص کن:

- ۱ آفتاب‌پرست می‌تواند چشم‌هایش را در جهت‌های مختلف بچرخاند.
- ۲ زبان گربه پُر است از غده‌هایی که مایع پاک‌کننده‌ای را ترشح می‌کند.
- ۳ خواب با علم و دانش بهتر از نماز با جهل و نادانی است.



۲ در قرآن، دربارهٔ روش (زندگی) پیامبران و درگیری و کشمکش آن‌ها با قوم کافرشان ذکر شده است.

۳ گردباد، باد شدیدی است که از جایی به جای دیگری منتقل می‌شود.

۴ این گروه می‌فهمند و یاد می‌گیرند و اما این گروه به نادان یاد می‌دهند.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۲) نزاع = صِراع

۳) الإِعصار = ریح شدیده

۴) يَتَفَقَّهُونَ = يَتَعَلَّمُونَ

در گزینهٔ «۴» «يَتَعَلَّمُونَ» و «يُتَعَلَّمُونَ» نیز متضاد هستند.

۱۷۲۵ (۴) آن‌چه را که ما در آن متضاد یا مترادف نیست، مشخص کن:

۱ هرگاه فرومایگان فرمانروا شوند، شایستگان هلاک می‌شوند.

۲ اگر [مرا] رها کنی، شب و روزم یکسان است.

۳ همانا این معلم بسیار کوشا است و او از تلاش‌گران در مدرسه است.

۴ به حق آن را نازل کردیم و به حق نازل شد.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱) الأَرَاذِلُ ≠ الأَفْاضِلُ

۲) عَشِيَّةٌ ≠ عَدَاةٌ

۳) مُجِدِّدٌ = المُجْتَهِدُ

۱۷۲۶ (۱) آن‌چه را که در آن متضاد یا مترادف است، مشخص کن:

۱ هرگاه عقل کامل شود، سخن کم می‌شود.

۲ هرکس دانشی را بیاموزد، پس پاداش کسی را دارد که به آن عمل کند.

۳ کتاب، دوستی است که تو را از بلای نادانی نجات می‌دهد.

۴ انسان، با هر زبانی [جدید] انسان [دیگری] است.

تَمَّ ≠ نَقَصَ

۱۷۲۷ (۴) آن‌چه را که در آن متضاد یا مترادف نیست، مشخص کن:

۱ این قرص‌ها مجاز است و آن قرص‌ها غیرمجاز است.

۲ نگوید به کسانی که در راه خداکشته می‌شوند مرده هستند، بلکه زنده هستند.

۳ معلم به کلاس آمد و گفت: «جز کسی با دلی سالم نزد خدا آمده باشد.»

۴ مرا از وارثان بهشت پرنعمت قرار بده.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱) هذه ≠ تلك (۲) أموات ≠ أحياء (۳) جاء = أتى

۱۷۲۸ (۲) آن‌چه را که در آن متضاد بیشتر است، مشخص کن:

۱ بخار به‌سوی آسمان بالا می‌رود و باران بر زمین می‌بارد.

۲ از این‌جا برخیز و در آن‌جا با دوستانت بنشین نه با دشمنانت.

۳ [انسان] خسیس در دنیا همچون فقیران زندگی می‌کند و در آخرت مانند ثروتمندان محاسبه می‌شود.

۴ یک دشمن عاقل بهتر از یک دوست نادان است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱) السَّمَاوَاتُ ≠ الأَرْضُ

۲) عَشِيَّةٌ ≠ عَدَاةٌ

۳) المَرَأَةُ ≠ الرَّجُلُ

۱۷۲۰ (۲) آن‌چه را که در آن دو کلمه متضاد آمده است، مشخص کن:

۱ دانشنامه، فرهنگ لغتی بسیار کوچک است که بسیاری از دانش‌ها را جمع می‌کند.

۲ دوستانم، مرا رها کردند همان‌طور که دشمنانم می‌خواهند (می‌خواستند).

۳ پاک است کسی که بنده‌اش را در شبی از «مسجدالحرام» به «مسجد الأقصی» حرکت داد.

۴ «ذو القرنین» سد را با آهن و مس ساخت.

أَجِبَّةٌ ≠ عُدَاةٌ

۱۷۲۱ (۱) آن‌چه را که در آن مترادف است، مشخص کن:

۱ «الْعُدَاةُ» آغاز روز، و «العَشِيَّةُ» آغاز شب است.

۲ سرور قوم، خادم آن‌ها در سفر است.

۳ هرکس ببخشد و اصلاح کند، پاداش او بر [عهده] خداست.

۴ کیف [هر] بدی، بدی‌ای مانند آن است.

الْعُدَاةُ = بِدَايَةُ النَّهَارِ / الْعَشِيَّةُ = بِدَايَةُ اللَّيْلِ

۱۷۲۲ (۲) آن‌چه را که در آن مترادف است، مشخص کن:

۱ هرکس بگوید: من دانا هستم، پس او نادان است.

۲ لانهٔ پرنده «الْوَكْنَةُ» نامیده می‌شود.

۳ اگر به پرنده‌گان شکایت بَرَم، در لانه‌ها شیون می‌کنند.

۴ عهد و پیمان را به‌جا آورید؛ که عهد و پیمان مورد سؤال است.

العُشُّ = الوَكْنَةُ

۱۷۲۳ (۲) آن‌چه را که در آن مترادف نیست، مشخص کن:

۱ ساحل، منطقه‌ای خشک کنار دریاها و اقیانوس‌ها است که ساحل نامیده می‌شود.

۲ روزگار، دو روز است؛ روزی به سود تو و روزی به زیان تو است.

۳ هرگاه کسی سخنی بگوید که میان مسلمانان [مرد و زن] تفرقه ایجاد کند، پس او نادان است.

۴ موفقیت را بخت و بهره‌ام در زندگی قرار بده.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱) السَّاطِئُ = السَّاحِلُ

۳) فَرَّقَ = بَتَّ

۴) حَظٌّ = نَصِيبٌ

در گزینهٔ «۲» مترادف وجود ندارد و تنها «لك» و «عليك» متضاد هستند.

۱۷۲۴ (۱) آن‌چه را که در آن مترادف نیست، مشخص کن:

۱ خدایا! همان‌طور که آفرینش مرا نیکو گرداندی (نیکو کردی)، اخلاقم را نیکو گردان.





۱۸۶۰ (۴) چه زمانی پرنده وارد دهان تمساح می‌شود؟

ترجمه گزینیه‌ها:

- ۱ قبل از خوردن طعمه.
 - ۲ هنگامی که تمساح احساس خطر می‌کند.
 - ۳ بعد از شکار کردن طعمه.
 - ۴ هنگامی که تمساح غذایش را خورد.
- توضیح** پرنده صبر می‌کند تا تمساح غذایش را بخورد، بعد وارد دهان او می‌شود تا غذاهای باقی‌مانده لای دندان او را بخورد.

۱۸۶۱ (۲) درست‌ترین [گزینیه] را در توصیف «پرنده» متن مشخص کن:

ترجمه گزینیه‌ها:

- ۱ پاکیزه و هشداردهنده
 - ۲ همدم و شاهد
 - ۳ هشداردهنده و پاک‌کننده
 - ۴ دوست و خورده‌شده
- توضیح** در متن اشاره‌ای به پاکیزه بودن یا نبودن پرنده نمی‌کند، بلکه به این اشاره دارد که پرنده پاک‌کننده دندان‌های تمساح است.

متن ۲۰

في الحياة ظواهر عجيبة (در زندگی پدیده‌های عجیبی است) تدعونا إلى الاعتراف (که ما را فرامی‌خواند به اعتراف) بوجود قوّة عليمّة و حكيمة تدبّرّها (به وجود نیروی دانا و حکیمانه‌ای که آن را تدبیر می‌کند) علی سبیل المثال (به‌عنوان مثال) اقرؤوا هذين الموضوعين: (این دو موضوع را بخوانید:) أرادَ العلماءُ أخيراً (دانشمندان به تازگی خواستند) أن یقوموا بتغییرات (به تغییراتی بپردازند) في الرادارات الحالیّة (در رادارهای کنونی) بعد تحقیقات أجريت علی أكبر شبكة خيوط العنكبوت (پس از تحقیقاتی که بر بزرگ‌ترین شبکه تارهای عنکبوت جاری شده) ما تصنعه العنكبوت کبیت لها (آن چه عنکبوت آن را مانند خانه‌ای برای خود می‌سازد) و قد تبین من خلالها (و از میان آن آشکار شده است) أنّ العنكبوت لا تنتظر (که عنکبوت منتظر نمی‌ماند) أن تأتي الحشرات إليها (که حشرات به‌سوی آن بیایند) بل تستخدم هذه الخيوط كرادار لتلك الحشرات (بلکه این تارها را مانند رادار به‌کار می‌گیرد برای آن حشرات) حتّى تطير نحوها (تا به‌سوی آن پرواز کنند) و تسير في نفس المواقع التي (و حرکت کنند در همان موضعی که) یَعینها رادار العنكبوت! (رادار عنکبوت آن‌ها را مشخص می‌کند) و أمّا الثانی فهذه الآية الكریمة (و اما دوم این‌که این آیه کریمه) ﴿لا الشمس ینبغی لها (نه برای خورشید شایسته است) أن تدرک القمر (که به ماه رسد) ولا اللیل سابق النهار (و نه شب بر روز پیشی‌گیرنده است) و کلّ فی فلك ینبجون﴾ (و هر یک در یک فلك شناور هستند.) تشریح إلى حقیقة علميّة (به حقیقتی علمی اشاره می‌کند) و هي أنّ الأرض و معها القمر (و آن این است که زمین در حالی که همراه ماه است) لا یلتقیان مع الشمس (با خورشید برخورد نمی‌کنند) هذه الكواكب و السیارات المختلفة کلّها (این ستارگان و سیاره‌های مختلف همگی) تتحرّک بانتظام (با نظم حرکت می‌کنند) ضمن حسابات دقيقة جداً (علاوه‌بر اینکه محاسباتی بسیار دقیق دارند).

معنای کلمات مهم این متن:

- ظواهر: پدیده‌ها
تدبّرّها: آن را تدبیر می‌کند
أراد: خواست
الرادارات: رادارها
خيوط: تارها
تسير: حرکت می‌کند
ینبغی: شایسته است
انتظام: نظم
- قوّة: نیرو
علی سبیل المثال: به عنوان مثال
أن یقوموا بـ: که بپردازند
أجريت: جاری شد، انجام شد
تبین: آشکار شد، مشخص شد
یعینها: آن را مشخص می‌کند
لا یلتقیان: برخورد نمی‌کنند

۱۸۶۲ (۲) [گزینیه] درست را مشخص کن: بر اساس متن -----

ترجمه گزینیه‌ها:

- ۱ عدم برخورد خورشید و ماه همان نتیجه حرکت افلاک است.
 - ۲ گاهی اوقات شکار انتخاب می‌کند راهی را که شکارچی آن را مشخص می‌کند.
 - ۳ تور عنکبوت همیشه منتظر آمدن حشره است تا آن را شکار کند و آن را بخورد.
 - ۴ دانشمندان به ساخت شکل رادار براساس شکل تارهای عنکبوت انجام دادند.
- توضیح** با توجه به متن که عنکبوت تارهایش را مانند راداری می‌سازد که حشرات به سمت آن‌ها بیایند، پس شکارچی (عنکبوت) راهی را می‌سازد که شکار (حشرات) به‌طرف آن بیاید.

۱۸۶۳ (۳) [گزینیه] درست را برای جای خالی مشخص کن: دانشمندان اخیراً توانستند راداری را بسازند که ----- مشخص می‌کند.

ترجمه گزینیه‌ها:

- ۱ مکان هدف دلخواه را با دقت
 - ۲ زمان حرکت شی و نوع آن و کیفیتش را
 - ۳ مسیر حرکت هدف را همان‌طور که دلخواه است
 - ۴ هدف را در نهایت دقت و سرعت
- توضیح** با توجه به متن، عنکبوت تارهایش را طوری می‌سازد که حشره در مسیر حرکت تارها (همان هدف مطلوب)، حرکت کند، پس عنکبوت مسیر حرکت را مشخص می‌کند دقیقاً مثل رادارها.

۱۸۶۴ (۳) «و هر یک در مداری شناور هستند» منظور از آیه شریفه این است که -----

ترجمه گزینیه‌ها:

- ۱ فراوانی مخلوقات و افلاک آسمانی.
 - ۲ عبادت موجودات و تسبیح آن‌ها در مدارها.
 - ۳ حرکت افلاک و تسبیح آن‌ها در مدارهای ثابت مشخص.
 - ۴ مشغول بودن افلاک آسمانی به تسبیح پیرامون اجرام آسمانی.
- توضیح** منظور از آیه شریفه این است که هر یک از اجرام آسمانی، مدار ثابت و فلك مجزایی دارند که در آن شناور هستند و در نتیجه هیچ برخوردی میان آن‌ها صورت نمی‌گیرد. دقت کنید: «سباحة» به‌معنای «شنا کردن» و «سبح» به معنای «تسبیح کردن» است.



آزمون سراسری ریاضی ۹۹

■ عین الأنسب للجواب عن الترجمة أو المفهوم من أو إلى العربية (۱۹۳۴-۱۹۴۳)

۱۹۳۴- ﴿ يَا أَيُّهَا النَّاسُ: إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا ﴾: هان ای مردم ...

- ۱) همانا ما شما را از یک نر و یک ماده آفریدیم و شما را ملت‌ها و قبایل قرار دادیم تا با یکدیگر آشنایی یابید!
- ۲) شما را قطعاً به شکل نر و ماده آفریده‌ایم و ملت‌ها و قبایل را در شما قرار دادیم باشد که با هم انس بگیرید!
- ۳) شما را بدون شک به صورت مذکر و مؤنث آفریده‌ایم و شعبه‌ها و عشیره‌ها از شما قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید!
- ۴) قطعاً ما شما را از یک مرد و یک زن خلق کردیم و به هیئت اقوام و قبیله‌ها پدید آوردیم تا شاید یکدیگر را بشناسید!

۱۹۳۵- «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْجَحَ فِي حَيَاتِهِ فَلْيَجْعَلِ السَّعْيَ صَدِيقَهُ الْحَمِيمَ وَالتَّجَرِبَةَ مُسْتَشَارَهُ الْحَكِيمَ!»:

- ۱) کسی که خواسته است در زندگی پیروز گردد، تلاش را دوستی گرم و صمیمی و تجربه را مشاوره حکیم برای خود قرار می‌دهد!
- ۲) هر کسی که می‌خواهد در زندگی خود موفق شود باید سعی کردن را دوستی صمیمی و تجربه کردن را مشاوره دانا قرار دهد!
- ۳) آن‌که پیروز شدن را در زندگی خواسته است، دوست صمیمی‌اش را سعی کردن و مشاور دانایش را تجربه قرار می‌دهد!
- ۴) هر کس بخواهد در زندگی خود موفق بشود، باید تلاش را دوست صمیمی و تجربه را مشاور خردمند خویش قرار دهد!

۱۹۳۶- «إِذَا نَعِيبَ عَمَلٍ أَحَدٍ ثُمَّ نَفِهْمُ أَتْنَا كُنَّا مَخْطِئِينَ يَجِبُ عَلَيْنَا أَنْ نَعْتَزِرَ مِنْهُ مُعْتَرِفِينَ بِذَلِكَ، وَهَذَا دَلِيلٌ عَلَى شَجَاعَتِنَا!»:

- ۱) آن‌گاه که عیب کار کسی را بگیریم و بفهمیم که خودمان خطاکار بودیم، باید اعتراف کرده عذرخواهی کنیم، که این دلیل بر شجاعتمان است!
- ۲) وقتی از کار فردی عیب می‌گیریم سپس می‌فهمیم که خطا کرده بودیم، باید ضمن اعتراف به آن، از او معذرت‌خواهی کنیم، و این دلیلی بر شجاعت ماست!

- ۳) اگر عمل کسی را عیب بدانیم آن‌گاه بفهمیم که خطا کرده‌ایم، بر ما واجب است معذرت‌خواهی کرده اعتراف کنیم، که این دلیلی بر شجاعت ما می‌باشد!
- ۴) هر گاه از عمل کسی عیب‌جویی کنیم آن‌گاه بفهمیم که ما خطاکاریم، حتماً باید به‌خاطر آن عذرخواهی کنیم، درحالی‌که به آن اعتراف‌کننده‌ایم، و این دلیلی بر شجاعتمان خواهد بود!

۱۹۳۷- «إِنَّ الْهَمْسَ الَّذِي يَمْنَعُكَ عَنِ التَّعَلُّمِ فِي الصَّفِّ، يَضُرُّكَ ضَرْماً لَا تَتَنَبَّهُ إِلَيْهِ إِلَّا فِي نَهَايَةِ السَّنَةِ!»:

- ۱) آهسته سخن گفتنی که تو را از آموزش در کلاس باز دارد، کاملاً به تو ضرری می‌زند که متوجه آن نمی‌شوی مگر در پایان سال!
- ۲) در کلاس در گوشی سخن گفتن، تو را از آموختنی باز می‌دارد که به تو قطعاً ضرر می‌زند و متوجه آن نمی‌شوی مگر در پایان سال!
- ۳) آهسته سخن گفتن در کلاس، تو را از یادگیری بازمی‌دارد و به تو ضرر می‌زند به گونه‌ای که فقط در پایان سال متوجهش می‌شوی!
- ۴) بیچ‌کردنی که تو را از آموختن در کلاس باز دارد، به تو ضرری می‌زند که فقط در پایان سال متوجه آن می‌شوی!

۱۹۳۸- «هناك سبعة نجوم منيرة كمجموعة من الدُّرر بين مئات آلاف نجمة أخرى في السماء تُسَمَّى الدَّبُّ الأَكْبَرُ!»:

- ۱) هفت ستاره نورانی که چون مجموعه‌ای از مروارید در میان صد هزار ستاره دیگر در آسمان هستند، دب اکبر را تشکیل می‌دهند!
- ۲) هفت ستاره درخشان که چون مجموعه‌ای از مرواریدها در میان صدها و هزاران ستاره دیگر در پهنه آسمانند، دب اکبر می‌باشند!
- ۳) هفت ستاره درخشان هم‌چون مجموعه‌ای از مرواریدها در میان صدها هزار ستاره دیگر در آسمان وجود دارد که دب اکبر نامیده می‌شود!
- ۴) هفت ستاره تابان مجموعه‌ای چون مروارید هستند که در میان صدها هزار ستاره دیگر در پهنه آسمان قرار دارند و دب اکبر نامیده می‌شود!

۱۹۳۹- «قُوَّةُ هَذَا الإِعْصَارِ تُسْحَبُ الأَسْمَاكُ إِلَى مَكَانٍ بَعِيدٍ عَلَى بُعْدِ مَائَتِي كِيلُومِتْرٍ مِنَ المَحِيطِ الأَطْلَسِيِّ!»:

- ۱) قدرت این گردباد ماهی‌ها را به مکانی دور، در فاصله دویست کیلومتری از اقیانوس اطلس می‌کشاند!
- ۲) چنین گردبادی با قدرت، ماهی‌ها را به مکان دور، در دویست کیلومتر دورتر از اقیانوس اطلس می‌اندازد!
- ۳) نیروی این طوفان ماهی‌ها را به سوی مکان دور، در دویست کیلومتر آن طرف‌تر از اقیانوس اطلس می‌کشاند!
- ۴) این گردباد با نیروی زیاد، ماهی‌ها را به سمت مکانی دور دست، در فاصله دویست کیلومتری اقیانوس اطلس پرتاب می‌کند!